

ترجمه تفسیر سوره نسا صافی از آیه 35 تا 91

برای دانلود نمونه سوالات و جزوات حوزه های علمیه به
ادرس زیر مراجعه کنید.

<http://bankejozavatehoze.kowsarblog.ir/>

و خدای بشارت را برسد و هیچ چیزی را شرمگین و بیگردد و نسبت به پدر و مادر و خویشان و بیگانان و همسایگان دور و نزدیک و دوستان و موافقان و رهگذران و سگ گاو گنه بریزد و در صورت شایسته نیکی کند. که خدا مردم متکبر خویش را دوست ندارد (۳۶) همان گروه که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و افار می‌گذد و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشید (از آیات و انعام آسمانی) کتمان می‌کنند و ما برای کاروان عدلی خویشند مهیا داشته‌ایم (۳۷) هر که از انوار خود را به فضل ریا و خودمانی به مردم می‌بخشد و به خدا و روز قیامت نمی‌گردد و هر که را سلطان پسر است بسیار بد یاری است (۳۸) چه زمانی به آنان می‌رسید اگر به خدا و روز قیامت ایمان آورده و از بهرهای که خدا به آنان داده چیزی انصاف می‌نورزند (۳۹) خدا به (اشوک و نبات) انسان دانا است (۴۰) خداوند به مقدار درازی به کسی شتم نکند، و اگر عمل نیکی باشد زیاد گرداند و (سه نیکان) از جانب خود بزرگ بزرگ مطا کند (۴۰)

تفسیر روایی آیات ۳۶-۴۰:

وَأَعْتَدُوا لِلَّهِ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَاللَّادِينَ إِحْسَانًا: تنها خدا را عبادت کنید و به او شریک نورزید و به پدر و مادر حتماً نیکی کنید.

و در تفسیر عتاقی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «سوره الله تعالی یکی از والدین و علی علیه السلام آن دیگری است»!

وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّامِيَةِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ: و به صاحبان خویشاوندی و یتیمان و مساکین و همسایگانی که همسایگی اش نزدیک است، و همسایه‌ی دور.

در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «حدّ همسایگی چهل خانه است از هر طرف از روبه رو و پشت سر و از راست و چپ»!

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «بیامر اکرم علیه السلام فرمود: چهل خانه از روبه رو و پشت سر و راست و چپ، همسایه محسوب می‌شوند»!

و باز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «همسایگی نیکو روزی را افزون می‌کند»!

و همچنین می‌فرماید: «همسایگی نیکو شهرها را آباد، و عمرها را افزون می‌سازد»!

- ۱ تفسیر عتاقی، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۱۲۹
- ۲ تفسیر کافی، ج ۱، ص ۶۱۱، ح ۲
- ۳ تفسیر کافی، ج ۱، ص ۶۱۱، ح ۱
- ۴ تفسیر کافی، ج ۱، ص ۶۱۱، ح ۳
- ۵ تفسیر کافی، ج ۱، ص ۶۱۱، ح ۴

و از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «همسایگی نیکو خودداری از آزار نیست. بلکه همسایگی نیکو این است که در مقابل همسایه پردیاری کنی»!

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «همسایگان سه دسته اند: یک دسته سه حق دارند: حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق سلمانی. و دسته‌ای دیگر دو حق دارند: حق همسایگی و حق سلمانی و دسته‌ی سوم فقط یک حق دارند که عبارت است از حق همسایگی و این دسته مشرک از اهل کتاب هستند»!

وَالصَّاحِبِ الْجُنُبِ: گفته شده کسی که با شما همره شده و در کنار شما فریاد گرفته است بخاطر همراهی در کار نیک، مانند: ازدواج، علم آموزی، کسب و کار، صحت یا سفر.

وَأَنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ: و مسافر در راه مانده و مهمان، و غلامان و کنیزان.

در تفسیر فتمی آمده است که مقصود از «وَالصَّاحِبِ الْجُنُبِ» همسفر می‌باشد و «إِيسَ السَّبِيلِ» یعنی در راه ماندگان که در راهشان کمک طلبند و از تو بهرهای داشته باشند. «وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» یعنی خانواده و خدمتکار!

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ فَحْشًا قَهْرًا: هرگز خداوند متعال متکبری که در برابر خویشاوندان و همسایگان و همراهانش از خود غرور نشان داده و به آنان توجهی نمی‌نماید و نسبت به آنان فخر فروشی می‌کند، دوست نمی‌دارد.

الَّذِينَ يَبْتَلُونَ: کسانی که نسبت به آنچه به آنان عطا شده است بخل می‌ورزند.

وَيَأْتُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ: و مردم را به بخل ورزیدن توصیه می‌کنند. و «بُخْل» نیز قرائت شده است.

در من لایحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «بخیل کسی نیست که زکات واجب مالش را پردازد و به اطرافیش «بایته» ندهد. بلکه بخیل حقیقی کسی است که زکات واجب مالش را پردازد. و به اطرافیش «بایته» ندهد. و با این حال در غیر این موارد اسراف نماید»!

مؤلف گوید: «بایته» بمعنای عطا و بخشش می‌باشد و ارتباط آن با معنای لغوی «جدا» شده» این است که بخشش، از اصل مال جدا می‌گردد.

۱ تفسیر کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۹

۲ به آراء اول الشریطی، ج ۱، ص ۲۱۹ و طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵ و تفسیر ابن سعید، ج ۲، ص ۱۷۶

۳ بیضاوی انوار الشریطی، ج ۱، ص ۲۱۹

۴ تفسیر فتمی، ج ۱، ص ۱۲۸

۵ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۸/۱۱ باب ۱۶

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْزِيََنَّاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةً وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَكُمْ تَجْدُ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾ وَذُو لُؤْيُوكُمْ كُنَّا كَفِرًا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ تَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحَدَّوْهُمْ وَأَقْبَلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُثْرًا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾

خداي بکتا جمع خدايي جز او نيست قطعاً همه شما را در روز قيامت که شکی در وقوع آن نيست جمع آورد، و گيست که راستگوتر از خدا باشد؟ (۸۷) چرا شما دربارۀ منافقي دو فرقه شديد؟ يا آنکه خدا آنان را به کيفر اعمال و شيطان (نه حکم کفر) بازگرداند، آيا خدا مي خواهد کسي را که خدا گمراه کرده است هدايت کييد؟ در حالي که هر که را خدا گمراه کرده (همي هدايت خدا را پذيريد) هرگز شو بر هدايت او زامني نخواهي يافت. (۸۸) اکثراً! آرزو کنيد که شما (مسلمين) هم به مانند آنان کافر شويد تا همه برابر (در کفر) بليدي پس از آنان تا جز راه خدا محرت نکنيد دوست نگيريد، و اگر مخالفت کردند آنان را در هر کجا يافتيد به قتل رسانيد و از آنان ياور و دوستي ناياب اختيار کنيد. (۸۹)

تفسیر روایی آیات ۸۷ - ۸۹:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْزِيََنَّاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا خدایا جز او نیست و همه‌ی شما را در روز محشر گرد هم خواهد آورد، و چه کسی از خداوند راستگوتر است؟ این استقام انکاری است. فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةً شما را چه می‌شود که دربارۀ منافقان دو دسته شده‌اید و بر کفر آنان، هم نظر نیستید. در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه دربارۀ گروهی نازل شد که از مکه به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند و سپس سه مکه بازگشتند و در آنجا اظهار کفر کردند، بعد از آن به یمنه مسافرت کردند که مسلمانان دربارۀ جنگ با آنان سه اختلاف افتادند به خاطر اینکه در اسلام آوردن یا مشرک بودنشان اختلاف داشتند».

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۶

وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا خدایند آنان را به کفر اعمال و شيطان بازگرداند و با این کار خوارشان نمود. أَتَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَكُمْ تَجْدُ لَهُ سَبِيلًا آيا مي خواهيد افرادي را که از هدايت باز استناد يافتند هدايت کنيد، و آنان را از هدايت بازنگردانيد فرارديد؟ و کسي که خداوند گمراهش سازد براي شما راهي ني باي و او را راهي به سوي هدايت نيست. وَذُو لُؤْيُوكُمْ كُنَّا كَفِرًا فَتَكُونُونَ سَوَاءً آرزو مي کنيد که شما نيز همانند آنان کافر مي شويد، پس در گمراهي و ضلالت با آنان برابر مي شويد.

در کافي از امام صادق علیه السلام در ضمن حديثي نقل شده است که فرمود: «شيطانهاي اينسي، قريب و نيزگ و خدعههاي هست و هديگر را وسوسه مي کنند و تلاش دارند اگر خيانت اهل حق را از آنچه خداوند به آنان اكرام نموده است که همان باري ایشان در دين خداوند است آن دين که آنان (شيطانهاي اينسي) اهل و شايسته ي آن قرار نداد. آنان مي خواهيد دشمنان خدا و دوستان او را در يك مرتبه قرار دهند چگونه که خداوند متعال توصيف فرموده است خداوند در کتابش آنان را توصيف فرموده است: «وَذُو لُؤْيُوكُمْ كُنَّا كَفِرًا فَتَكُونُونَ سَوَاءً».

فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ تَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ پس از آنان دوست نگيريد، تا اينکه ايمان بياورند و براي خداوند همري راستين كنند، نه براي هدي از اهداف دنياي.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحَدَّوْهُمْ وَأَقْبَلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ: اگر از ايماني که با هجرت راستين همراه باشد، برخوردار نشوند، پس آنان را مانند ديگر کافران بگيريد و بکشد در هر جايي که پيدايشان نموديد.

وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُثْرًا وَلَا نَصِيرًا: کلاً از آنان دوري جوييد و از آنان دوست و ياور نپذيريد.

۱. کافي، ج ۸، ص ۱۰۵

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال ایشاء سلام را دوست می دارد»^۱
مؤلف گوید: «ایشاء سلام» این است که به هر کسی که می روی، سلام دهی، هر کس که می خواهد بوده باشد.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «سه شخص اند که در جواب آنان از فضل جمع استاده می شود. کسی اگر بگوید: «سلام علیکم» هنگام غلظت گفته شود. «بر حکم الله» اگر چه شخص دیگری همراه او باشد، دوم اینکه شخصی به شخص دیگری سلام می دهد و می گوید: «السلام علیکم» و سوم اینکه شخصی برای دیگری دعا می کند و می گوید «عادلکم الله» حتی اگر آن فرد تنها باشد، چرا که دیگری (فرشتگان) نیز با او همراه می باشد»^۲

مؤلف گوید: جواب در این حدیث، شامل شروع (به سخن گفتن) نیز می شود و مقصود از دیگران در آخر حدیث، ملاحظه است. بهتر جواب دادن در سلام اینست که «و رحمة الله» را ایشاء کند و اگر مستلماً در سلام خود بگوید «السلام علیکم و رحمة الله» در جوابش «برکانه» را ایشاء نماید و این کلمه پایان سلام است و در صورتی که سلام دهنده بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله و برکانه» فقط مثل آنرا در جواب می گوید.

در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار گروهی عبور می کرد و به آنان سلام کرد آنان در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمة الله و برکانه و معفونه و رضوانه» پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه که ملائکه بر پدیمان ابراهیم جواب می گفتند تجاوز نماید آنان این چنین جواب می گفتند «و رحمة الله و برکانه علیکم لعن ابلیس»^۳

و روایت شده است که «مردی به پیامبر این گونه سلام داد: «السلام علیک» و پیامبر در جواب فرمود «و علیک السلام و رحمة الله» و بنزد دیگری گفت: «السلام علیک و رحمة الله» و حضرت فرمود: «و علیک السلام و رحمة الله و برکانه»، شخص سوئی گفت: «السلام علیک و رحمة الله و برکانه» و حضرت فرمود: «و علیک»، آن مرد گفت: برای من کم گذاشتی؟ پس کجا رفت آنچه خداوند متعال می فرماید، و این آیه را تلاوت نمود و حضرت

۱ کلینی کافی، ج ۱، ص ۶۸۵ ح ۹
۲ کلینی کافی، ج ۳، ص ۶۸۵ ح ۱۰
۳ کلینی کافی، ج ۳، ص ۶۸۶ ح ۱۲

فرمود: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** زیاده برای من به سا گذاشتی. به همین خاطر من هم مثل سلام خودت را به تو برگرداندم»^۱
و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر کس بگوید: «السلام علیکم»، ده نواب و کسی که بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله»، بیست نواب و کسی که بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله و برکانه»، سی نواب خواهد داشت»^۲

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «تخت کامل برای غیر مسافر، دست دادن است و سلام کامل به مسافر روپوشی نمودن با او است»^۳
و از آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «برای اهل کتاب شروع به سلام نکنند و هنگامی که به شما سلام دادند بگویند: «و علیکم»»^۴

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «به سه نفر نیاید سلام داد، اول کسی که به دنبال جنازه راه می رود، دوم کسی که به سوی نماز جمع در حال حرکت است، سوم کسی که در داخل حمام است»^۵

در کتاب خصال از آن حضرت از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل شده است که فرمود: «به چند گروه سلام ندهید: یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، بت پرستان، کسانی که سر سفره شراب هستند یا اهل شطرنج و نرد، مرد بدکار، شاعری که در شعر خود به زنان پاکدامن نسبت فحشاء می دهد، غارگزار، به خاطر اینکه نمی تواند جواب سلام را بدهد در حالی که سلام دادن برای مسلمان مستحب است، ولی جواب آن واجب است»^۶ ریاخوار، و شخصی که برای فضای حاجت نشسته است، کسی که در حمام است و فاسقی که آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود»^۷

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا : خداوند حسابگر بر هر چیزی است، به حساب اعمال شما اعم از تحیت و غیر آن، رسیدگی می کند.

۱ روضشریف کشاف، ج ۱، ص ۵۱۱
۲ کلینی کافی، ج ۱، ص ۶۸۵ ح ۹
۳ کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۸۶ ح ۱۱
۴ کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۸۹ ح ۲
۵ کلینی کافی، ج ۲، ص ۶۸۵ ح ۱۱
۶ علامه مجلسی در بحواله انوار این قسمت را تفهیمی دانسته است
۷ خصال، ص ۱۸۱، ص ۵۷

میرود و هیچی از منکر کند یا به یک نیکی رهنمون شود یا حتی به آن اشاره کند، با او هم نیک است اگر توای عمل و هر کس که به یک بدی فرمان دهد یا به یک بدی رهنمون شود یا حتی اشاره کند، او هم با انجام عهدهی آن شریک است».

و هر جوامع الجامع از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «هر کس برای برادر سلماتش پشت سر او دعا نماید، دعایش اجابت شده و فرشته به او می‌گوید: از این بهره دو برابر آن به تو می‌رسد».

و در کافی از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وقتی ملائکه بشنوند که مؤمنی در حق برادر مؤمنش بدون حضور او دعا می‌کند و او را به نیکی یاد می‌کند، گویند تو چه نیکو برادری هستی؟! او دو حضور تو نیست ولی با این حال برایش دعای خیر کرده و او را به نیکی یاد می‌کند، خداوند متعال هم در برابر آنچه برای او خواستی، به تو خواهد بخشید و دو برابر آنچه که او را به نیکی یاد کردی، تو را به نیکی یاد خواهد کرد و تو بر او برتری داری و هنگامی که بشنوند برادرش را به بدی یاد می‌کند و او را تفرین می‌نماید، می‌گویند: تو چه برادر بدی هستی برای برادرت، دست بردار، آئی کسی که گناه و زشتی‌های بسیاری پوشیده شده است و خودت که دار باش! خداوند متعال را که گناهان تو را پوشانده، سیاسی بگو و بدان که خداوند متعال از او به بندگی خود آگاه‌تر است».

مؤلف گوید: «أربع علی نیک» یعنی توقف کن و خود نگهدار باش و خودت را به سخی نیانداز، از مادی «ربع» گرفته شده است مانند «فتح» (بازداشت).

وإذا حنینم بنحیة فحینوا یا حنین منینها أو رتوها : در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از «حنینت» در این آیه، سلام و غیر آن است».

و در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد به او بگویند «برحکم الله» (خدا شما را بیمارزد) و عطسه کننده جواب دهد: «بغر الله لکم و برحکم» (خدا شما را ببخشد و بیمارزد) همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: «وإذا حنینم بنحیة».

۱. خصال، ص ۱۲۸، ج ۱۵۶
۲. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۷۵
۳. کلینی، ج ۱، ص ۵۰۸، ج ۷
۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۵
۵. خصال، ص ۱۲۲، ج ۱۰

و در کتاب «مصائب» آمده است که: «یکی از کنزبان امام حسن علیه السلام دسته گلی برای آن حضرت آورد، حضرت به او فرمود: تو آزادی در راه خدا، به حضرت مریض شد، تنها به خاطر یک دسته‌ی گل؟! حضرت جواب داد: خداوند متعال ما را تأدیب نشود و فرمود: «وإذا حنینم بنحیة فحینوا یا حنین منینها أو رتوها» و بهتر از دسته‌ی گل او، آزاد کردنش بوده».

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سلام مستحب است و جواب سلام، واجب است».

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اگر یک نفر از میان گروهی سلام دهد، از طرف همه‌ی آنان، کفایت می‌کند و اگر یک نفر جواب دهد برای همه‌ی آنان، کفایت می‌کند».

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «گروه اندک پیش‌تر به گروه بیشتر، سلام دهند و همینطور سواره بر پیاده، و قاطر سواران به الاغ سواران، و اسب سواران به قاطر سواران، زودتر سلام دهند».

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هرگاه گروهی، گروهی دیگر را دید، آنکه کمتر است بر گروه بیشتر سلام دهد و هرگاه یک نفر، گروهی را دید، باید آن یک نفر به گروه، سلام بدهد».

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «یکی از مصادیق تواضع، این است که هر کسی را که می‌بینی، سلام بدهی».

و از طریق آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «سزاوارترین مردم به خدا و رسولش، کسی است که در سلام دادن پیش‌دستی کند».

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۸
۲. کلینی، ج ۱، ص ۲۶۴، ج ۱
۳. کلینی، ج ۱، ص ۸۱۷، ج ۳
۴. کلینی، ج ۱، ص ۸۱۶، ج ۲
۵. کلینی، ج ۱، ص ۸۱۶، ج ۱
۶. کلینی، ج ۱، ص ۸۱۷، ج ۳
۷. کلینی، ج ۱، ص ۸۱۶، ج ۱۲
۸. کلینی، ج ۱، ص ۲۶۵، ج ۶
۹. کلینی، ج ۱، ص ۸۱۱، ج ۳

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَنِيكَمْ وَبَنِيكُمْ مَبِئَاتٍ أَوْ جَارِئِكُمْ خَصِرَتِمْ
صَوْرَتِهِمْ أَنْ تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْتُمْ
عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوهُمْ فَإِنْ اجْتَرَلْتُمْ فِيهِمْ تَقَاتِلُوهُمْ وَالْقَوْمُ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ
فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُؤَدُّونَ أَنْ
تَقَاتِلُوهُمْ وَيَتَأَمَّنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رَدَّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ
تُقَاتِلُوهُمْ وَإِلَيْكُمْ السَّلَامُ وَتَكْفُرُوا أَنْدِيهِمْ فَخَذُّوهُمْ وَأَقْبِسُوهُمْ
حِينَئِذٍ نَفَقْتُهُمْ وَإِلَيْكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَلْطَنًا مُبِينًا ﴿٩١﴾

مگر کسانی که به قومی که بین شما با آنان عهد و پیمان بسته باشد یا از این عهد
برود شما آیند که از جنگ با شما و با قوم خودشان که دشمنان شما هستند) هر دو خودداری
کنند و از جنگ دستگیر باشند، (آنان دو طایفه از کافران که در حقیقت به شما پناهنده‌اند نباید
قتل کنید) و اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌ساخت تا با شما قتال می‌کردند،
پس هر گاه از شما بگریزند و با شما نجنگند و تسلیم شما شدند خدا برای شما راهی
بر علیه آنها نگشوده است. (۹۰) گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و از قوم
خود، ایمنی یابند، هر گاه که راه فتنه‌گری بر آنان باز شود به کفر خود بازگردند. پس اگر از
شما شکاره نگرفتند و تسلیم شما شدند و از اذیت شما دست نکشیدند در این صورت آنان را
هر جا بایستد بگیرید و به قتل رسانید، ما شما را بر (جان و مال) این گروه، تسلطی کامل
بخشیدیم (۹۱)

تفسیر روایی آیات ۹۰-۹۱:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَنِيكُمْ وَبَنِيكُمْ مَبِئَاتٍ: استثناء از قول خداوند است که
می‌فرماید: «فَخَذُوهُمْ وَأَقْبِسُوهُمْ» یعنی به جز کسانی که به قومی هم پیمان یا شما می‌رسند و
از جنگ با شما دوری می‌گزینند.
در مجمع‌البیان از امام باقر نقل شده است که فرمود: «او «هلال بن عوفیر اُسلمی»
بود که با رسول خدا از سوی قوش عهد و پیمان بست و در پیمانش مطرح کرد که:
ای عهدنا به کسی که به سوی ما بیاید، ظلم نکنیم و تو هم به کسی که پیش تو بیاید، ستم

نکن و خداوند متعال از تعرض به کسانی که با آنان عهد و پیمان داشت، نمی‌فرموده!
أَوْ جَارِئِكُمْ خَصِرَتِمْ خَصِرَتِمْ خَصِرَتِمْ خَصِرَتِمْ: به سوی شما آمدند در حالی که سینه‌هاشان تنگ
شده بود.

در تفسیر مشکائ از امام صادق نقل شده که فرمود: «مقصود «تنگنا» و سختی است»
أَنْ تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ: در کافی از امام صادق نقل شده است که این آیه
درباره ی «بنی مدغ» نازل شده است که به نزد پیامبر اکرم آمدند و گفتند: ما سیه‌مان بسیار
تنگی می‌کند از اینکه شهادت دهیم به اینکه تو فرستاده‌ی خدا هستی و نه با تو هستیم و نه همراه
قبیله‌مان بر ضد تو! حضرت با آنان قرارداد بست که ابتدا از تاز سرها باغ شود و سپس آنان را به
دین اسلام فرا خواند که اگر قبول کردند، پس چه بهتر و گرنه با آنان مبارزه نماید!

داستان صلح بنی نضیر و أشجع:

در تفسیر فتی درباره‌ی آیه‌ی شریفه «وَأُدِّتُوا لَو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا...» آمده است که:
«این آیه درباره‌ی دو قبیله‌ی «أشجع» و «بنی ضمره» نازل شده و فتنه‌شان این بوده است
که هنگامی که پیامبر اکرم به خاطر وعده‌ای که به ابوسفیان داده بود به سوی مناطق
بدر می‌رفت، از نزدیک سرزمین آنان عبور کرد و رسول خدا قبل از آن با «بنی ضمره»
صلح کرده و پیمان بسته بود. اصحاب آن حضرت گفتند: یا رسول الله! این بنی ضمره الان
نزدیک ماست و می‌ترسیم که با ما مخالفت کرده و به مدینه بروند یا با قریش بر ضد ما همراه
شوند، ای کاش ما جنگ با آنان را شروع می‌کردیم. حضرت فرمود: هرگز! آنان از بین
غزها نیکی‌کننده‌ترین افراد به پدر و مادران، و دارای بیشترین رابطه با بستگان خود، و با
وفا‌ترین مردم نسبت به عهد و پیمان خود هستند. و قبیله‌ی «أشجع» سرزمینشان نزدیک به
سرزمین «بنی ضمره» بود و آنان نبره‌ای از قبیله‌ی کنانه بودند و بین «أشجع» و «بنی
ضمره» پیمانی برای حمایت و امان برقرار بود تا اینکه سرزمین «أشجع» دچار خشکسالی
شد، در حالی که سرزمین بنی ضمره در آبادانی و بر آبی بود، به همین جهت جهت «أشجع» به طرف
سرزمین بنی ضمره حرکت کردند و وقتی خبر حرکت آنان به پیامبر اکرم رسید آماده
شد تا به طرف «أشجع» حرکت کرده و با آنان مبارزه کند به خاطر قراردادی که بین آن

۱. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۸۸.
۲. تفسیر مشکائ، ج ۱، ص ۱۱۶، ج ۲، ص ۱۱۶.
۳. کنز کاتب، ج ۸، ص ۳۲۷، ج ۵، ص ۵۰۴.

حضرت بن سوره بود و خداوند تعالی آن آیه را نازل فرمود که ﴿وَقُولُوا لَوْ أَنكُم نَجسٌ لَّاتُخَذُوا لِلْعَالَمِينَ﴾ فرمود: ﴿إِنَّ الْعَالَمِينَ لَصُلُونٌ﴾ یعنی قوم نجس و بیسهم نیستی و چونک صحبت صوره هم آن بقالوگم و بقالو قومهم و محل زندگی اشجع رس در کاه و کوهستان و جاهای دیگر دارای گیاه بود و در آن موقع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک شده بودند و به خاطر رنگی شان زیسیدند که حضرت کسان را فرسید تا با آنان بجنگد و رسول الله صلی الله علیه و آله بر هراس داشت از اینکه سادات اشجع از اطراف به آنان حمله یا تعرض کنند به همین جهت آهنگ حرکت به سوی آنان را نمود که در همان آثناء اشجع که مقصد سفر بودند به همراه رشتیان «سعود بن رحیله» آمدند و در دژ اشجع که در اطراف مدینه اطراف کردت و این امر در ماه ربیع الاول سال ششم هجری بود حضرت «أسید بن حُصین» را شنید و به آن فرمود: با تعدادی از همراهات برو و بنگر اشجع برای چه به اینجا آمده اند؟ «أسید» در حالیکه سر از هواهاش با او بودند رفت تا به آنان رسید و گفت سر کرده شما چیست؟ «سعود بن رحیله» برخاست و به «أسید» و همراهانش سلام داد و گفت که آمده ام با محمد صلی الله علیه و آله بیعت بیدم. «أسید» به طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگشت و خبر را به حضرت رساند حضرت فرمود: این گروه ترسیدند که با آنان جنگ کنم و به همین جهت پیشنهاد صلح بین دو طرف را دادند سپس قبل از خودش ده بار شتر خرما برای آنان فرستاد و فرمود: چه خوب چیزی است هدیه قبل از امتیاح بید کردن! سپس حضرت به نزد آنان رفت و فرمود: ای افراد قبله اشجع! چه چیزی شما را به اینجا کشانده است؟ جواب دادند: خانه های ما به نور زده شده و در قبله ی ما هیچ نیهای کم جمعتر از ما نیست. به همین جهت ما وجود زمینهای خانه ها را بجان جنگ با تو را دادیم. و از طرفی به خاطر کسی تعدادمان توان جنگ ما ششمار را هم شماریم. با این آمده ام تا با تو بیعت ببندم. حضرت صلح با آنان را پذیرفت و با آنان بیعت نمود. آنان هم امروز در آنجا اقامت گرفتند و سپس به سرزمین خود بازگشتند و این آیه ﴿إِنَّ الْعَالَمِينَ لَصُلُونٌ﴾ درباره ی آنان نازل شده است.

وَلَوْ سَأَلْنَا اللَّهَ لَسَلَطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا نزلوا ﴿فَلَمَّا نزلوا﴾ و اگر خدا می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد. سوله ای اینکه دهاستان را نبروند و سینه ها بستان را گشاده می کرد و هراس را از آنان بر طرف می ساخت تا با شما کارزار می کردند و از شما دست بر نمی داشتند. **فَلَمَّا نزلوا ﴿فَلَمَّا نزلوا﴾** پس اگر معترض شما نشدند و کاری به کارتان نداشتند و صلح

کردند **وَأَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُنْبُلًا** و به سوی شما سلام را الفوا نمودند. و تسلیم شدند و فرمانبرداری نمودند. به شما اجازه ی اسیر گرفتن و کشتن آنان داده نشده است.

در تفسیر قسّی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «سیره ی رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از نزول سوره ی برائت این بود که فقط با کسانی بجنگد که به جنگ حضرت آمده باشند و با کسانی مبارزه کند که به مبارزه ی آن حضرت آمده اند یا قصد آنرا دارند. و پیرامون آن، اس آیه نازل شده بود که ﴿فَلَمَّا نزلوا﴾ پس چون اشجع نازل شد و کسان دیگری کرده بود **سَلَامًا** و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کسی که از آن حضرت دوری و کناره گیری کرده بود نمی جنگد تا اینکه سوره ی برائت نازل شده و فرمان به کشتن مشرکان داد چه آنان که کناره گیری می کردند و چه آنان که کناره گیری نمی کردند به جز آنانکه در روز فتح مکه به صورت مؤقت برای مدتی، حضرت با آنان بیعت بست از جمله: صفوان بن اُمّیه و سهل بن عمرو». و حدیث طولانی است و کامل آن در سوره ی برائت خواهد آمد.

سَمَّجذُونَ آخِرِينَ ثَوْبِدُونَ أَنْ يَأْتُواكُمْ وَيَأْتُوا قَوْمَهُمْ گفته شده است که: اظهار اسلام می کردند برای اینکه از طرف مسلمانان در امان باشند. ولی وقتی نزد قوم خود بازمی گشتند، کافر شدند.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه درباره ی «عیبه این حُصین فراری» نازل شده است که سرزمین شان دجار خشکسالی شد به همین خاطر سیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و با آن حضرت بیعت بست که در منظفه «نخل» (بین مکه و طائف) مسقر شوند و کسی کاری به کار او نداشته باشد و او فرزندی سابق و ملعون بود و او همان کسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را «احق صاحب فرمان» نامید. و در تفسیر قسّی نیز مثل این روایت آمده است.

كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْقَيْمَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا هر مقدار که به سوی فتنه بازگردانده می شوند، به آن فتنه باز می گردند و به زشت ترین صورت در آن فرو می روند، و به بدترین صورت

۱- تفسیر قسّی، ج ۱، ص ۶۸
 ۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۹
 ۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۹
 ۴- تفسیر قسّی، ج ۱، ص ۱۱۷

مفسر ترمذی ج ۲
در تفسیر عتاقی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مفسرین آل محمد بقرآن
مفسرند و آنان کسانی هستند که از قرآن اسباط می‌نمایند و حلال و حرام را می‌نمایند»^۱

آنان حجت خداوند متعال بر علو دانش می‌باشند.^۲
در اجمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر کس ولایت خداوند
معال و اهل استیجاب علم الهی را غیر از برگزیده خداگان از خاندان انبیا بدانند قطعا با
فرمان خداوند عزوجل مخالفت کرده است و نادانان را دالان امر الهی گشاید و عهد و پیمان
عادت تائیه را والی قرار داده است و بدانشه است که آنان ناسیگی استیجاب علم الهی را
دارند و در نتیجه به خداوند متعال دروغ بستند و از سفارش الهی و اطاعت او محروم
گشتند و عقل الهی را انجالی که خداوند متعال دروغ بستند و در روز قیامت هیچ حجتی نخواهند
چود گمراه شده و هم بی‌وزانتان را گمراه ساختند و در روز قیامت هیچ حجتی نخواهند
داشت»^۳

۳. **حداد از آنجا که می‌خواهد فرموده است**
وَأُولَا قَلْبًا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِيهِمْ أَكْثَرُ فِطْرًا
فرمودند: «فوقین الله علیه و فیهم اکثر فطره»^۴ و در تفسیر عتاقی
از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «فوقین الله علیه یا مایر خداوند است که
هدی بقرآن هستند»^۵ و از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در رحمت رسول
خداوند است و «فعل» علی بن ابیطالب علیه السلام است»^۶

سپتان رحمت و پیروی می‌گردند جز در موارد محدود و مگر عتقی کسی پیروی نمی‌گردند.
آنان که صاحبان پیش عمیق هستند.^۷

۱. **حداد از فضل ابوسعید**
۲. **حداد اصل حدادان است**
۳. **حداد اصل حدادان است**

- ۱. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۲. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۳. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۴. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۵. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۶. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۷. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ
وَقُولُوا طَائِفَةٌ مِمَّا بَكَرَ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

- ۱. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۲. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۳. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۴. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۵. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۶. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶
- ۷. مفسر ترمذی ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۲۱۶

تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳

وَمَا كَانَ لِنُبُوتِهِ أَنْ يَقْتُلَ نَفْسَهُ إِلَّا خَطَاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُقْسِمِينَ
وَمَا كَانَ لِنُبُوتِهِ أَنْ يَقْتُلَ نَفْسَهُ إِلَّا خَطَاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُقْسِمِينَ
چنانچه می بینیم این که نبوتی را به ناحق نکند، مگر از روی اشتباه و خطا. چرا که نبوت در
موضوع انشاء است در نفس حق آمده است، نه نفس از روی اشتباه، سوختن را
نکند.

در تفسیر آیه ای از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرموده: «ای دربار من، چنانچه من
این رسم نبوتی» برادر مادری ابو جهل را زل شده است که بعد از مسلمان شدن، فرود
سلمان را به محل رساند، البته خبر از سلمان او بدست، قبول هم احضار، این بود
از رسمه عاری بود که چنانچه او را بعد از حضرت از یکدیگر در سلفی «موزه» گشت چون
حاجت یکی از کسانی بود که خلا جانوی حضرت او را گرفته بود و حاجت به مهره ابو جهل
او را شکسته می کرد.»

وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
یکدیگر آزاد کردن پنداری بر عهدی است که نبوتی بی خود و چنانچه باشد تا مردم آنچه ستانسی
از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
آزاد کردن نبوده، واجب است می توان کردی را که نبوده باشد، آزاد نبوده، به جز نکند ای طاری
که خداوند بخرد و چنانچه می فرماید: **وَلْيَتُخْرِبْ بُيُوتَهُ بِمَا ظَلَمَ** و معنی این است که به حد نبوت
رسیده باشد، به اسلام و توحید اقرار نبوده باشد.»

و در تفسیر چنانچه از امام اکظم علیه السلام نقل کرده است که رضی از آن حضرت سؤال شد چگونه
بنده نبوتی را می توان ساخت؟ فرمود: «هر سائس بطلت، سلطان راه می باشد.»

و دریه مُسْتَمَلَةً إِلَى أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصُدَّقُوا بِهِ بِرِجْوَاهِ لِيُؤْتِيَ كِتَابًا
و دریه مُسْتَمَلَةً إِلَى أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصُدَّقُوا بِهِ بِرِجْوَاهِ لِيُؤْتِيَ كِتَابًا
اگر ای مسلمانان، بر داشت نبوت، مگر اینکه ده را به ثانی صدقه دهند (بیتنا)

تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳

- ۱. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۲. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۳. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۴. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۵. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۶. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳

تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳

وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا
وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا
چنانچه می بینیم این که نبوتی را به ناحق نکند، مگر از روی اشتباه و خطا. چرا که نبوت در
موضوع انشاء است در نفس حق آمده است، نه نفس از روی اشتباه، سوختن را
نکند.

در تفسیر آیه ای از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرموده: «ای دربار من، چنانچه من
این رسم نبوتی» برادر مادری ابو جهل را زل شده است که بعد از مسلمان شدن، فرود
سلمان را به محل رساند، البته خبر از سلمان او بدست، قبول هم احضار، این بود
از رسمه عاری بود که چنانچه او را بعد از حضرت از یکدیگر در سلفی «موزه» گشت چون
حاجت یکی از کسانی بود که خلا جانوی حضرت او را گرفته بود و حاجت به مهره ابو جهل
او را شکسته می کرد.»

وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
یکدیگر آزاد کردن پنداری بر عهدی است که نبوتی بی خود و چنانچه باشد تا مردم آنچه ستانسی
از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَظَلِمَ فَتُخْرِبُ بُيُوتَهُ بِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا
آزاد کردن نبوده، واجب است می توان کردی را که نبوده باشد، آزاد نبوده، به جز نکند ای طاری
که خداوند بخرد و چنانچه می فرماید: **وَلْيَتُخْرِبْ بُيُوتَهُ بِمَا ظَلَمَ** و معنی این است که به حد نبوت
رسیده باشد، به اسلام و توحید اقرار نبوده باشد.»

و در تفسیر چنانچه از امام اکظم علیه السلام نقل کرده است که رضی از آن حضرت سؤال شد چگونه
بنده نبوتی را می توان ساخت؟ فرمود: «هر سائس بطلت، سلطان راه می باشد.»

و دریه مُسْتَمَلَةً إِلَى أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصُدَّقُوا بِهِ بِرِجْوَاهِ لِيُؤْتِيَ كِتَابًا
و دریه مُسْتَمَلَةً إِلَى أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصُدَّقُوا بِهِ بِرِجْوَاهِ لِيُؤْتِيَ كِتَابًا
اگر ای مسلمانان، بر داشت نبوت، مگر اینکه ده را به ثانی صدقه دهند (بیتنا)

تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳

- ۱. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۲. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۳. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۴. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۵. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳
- ۶. تفسیر روانی آیت ۹۲-۹۳

فَقَابِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْلَفْ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ
 أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ نَكِيرًا ﴿٨٤﴾ مَنْ
 يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ تَصْبِيحًا مُمْنًا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً
 يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مُمْنًا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيمًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُيِّتُمْ
 بِتَحِيَّاتٍ فَجَازُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رَدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 حَسِيمًا ﴿٨٦﴾

پس ای پیغمبر! تو خود تنها در راه خدا به کارزار برخیز، که جز بر خودت مکلف نیستی و
 مؤمنان را نیز ترغیب کن، باشد که خدا آسیب کافران را از شما بازدارد، که قدرت خدا بیشتر
 و عدالت سخت‌تر است (۸۴) هر که سبب کار نیکی شود هم او نصیب کامل او آن نبرد، و
 هر که وسیله کار قبیسی گردد از آن سهمی بسزا خواهد یافت، و خدا بر همه چیز (از نیک و
 بد اعمال خلق) مراعی تواناست. (۸۵) هر گاه شما را تحیت و سلامی گفتند شما نیز باید به
 تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید، که خدا به حساب هر چیزی خواهد
 رسید (۸۶)

تفسیر روایی آیات ۸۴ - ۸۶:

فَقَابِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْلَفْ إِلَّا نَفْسَكَ: اگر تو را تنها گذاشتند، پس پیش به
 سوی جهاد برو اگر چه هیچ کس تو را یاری نکند، به مقدار توان خود مکلف هستی، چرا
 که خداوند متعال تو را یاری می‌کند نه سربازان.
 و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال تکلیفی بر
 عهده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشت که بر عهده هیچ یک از آفریدگانش نگذاشت، او را مکلف
 ساخت، اگر کسی را نیافت که با او در مبارزه همراهی کند، خودش به تنهایی، سراغ تمام
 مردم برود و خداوند متعال قبل و بعد از او هیچ کس را چنین تکلیفی نفرموده بود، سپس
 حضرت این آیه را تلاوت نمود، و در تفسیر عتاشی نیز حدیثی به همین مضمون آمده
 است!

کتاب: کافی، ج ۸، ص ۲۷۱، ح ۱۱۱
تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۶۱ - ۲۶۲

جنگ بدر صغری! روایت شده است که: «ابوسفیان در روز جنگ احد هنگام بازگشت با رسول الله صلی الله علیه و آله فرار جنگ بدر صغری (بدر دوم) را گذاشت، ولی مردم غشود نبودند و هنگامی که زمان وعده فرا رسید، مردم قباثلی از خود نشان ندادند و این آیه نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرکت کردند و همراه با او جز فغانا نفر، کسی نبود و اگر هیچ کس هم تبعیت نکرده بود، حضرت به تنهایی حرکت می‌نمود».
 وَحَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا: مؤمنان را ترغیب به جنگ نما، چون در قبال آنان و طبعی جز تشویق کردن نگاری، امید است خداوند متعال بآس و شدت حمله کفار را بازگیرد، و آنان قریض هستند که شدت و تندروی‌شان را دفع کرد، به این صورت که ابوسفیان پیشمان شد و گفت: اسال سال خشکسالی است و جنگ را رها کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همراهانش، به سلامت بازگشتند.
 وَاللَّهُ أَشَدُّ نَكِيرًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا: خداوند از نظر آس و حدت و عذاب کردن از قریض شدیدتر است، این جمله تهدید و سرزنش شدیدی است برای آنان که از حضرت پیروی نکردند.

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ تَصْبِيحًا مُمْنًا: هر آنکس که شفاعت حسنه انجام دهد، که به سبب آن حق مسلمانی را حفظ و مراعات نماید خود نیز بهره‌ای از آن خواهد برد، به عنوان ثواب شفاعتش. به اینکه برای کسب رضایت الهی شری را از او برطرف سازد یا چیزی را برایش مهیا نماید، و از موارد شفاعت نیکو، دعای خیر در حق مسلمان است.
 وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً: و هر آن کس که شفاعت ناروایی را بکند، و آن شفاعتی است که با آنچه ذکر شد متفاوت باشد مانند: نفرین کردن شخص یا ایمان یا تباہی با دیگران.
 يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مُمْنًا: برای او خواهد بود، بهره‌ای از بار «گناه» آن که در اندازه با آن مساوی است، چون «کفل» به معنای (بهره) و (مثل) مانده است.
 وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيمًا: خداوند بر هر امری قدرت دارد، یا اینکه اندازه نگه‌دار است و به میزان نیاز اعطا می‌نماید، «مقیمت» به هر دو معنا آمده است.
 در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «کسی که به یک خوبی فرمان دهد یا از یک بدی باز دارد (امر به

حرف می‌بیند و به خاطر ناپاکی می‌تواند عبادت نماید در حالیکه مردان هیچ خسوف نمی‌بینند»

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ ۖ يَسُرُّنَّ صَلَاتَهُ فَمِنْ بَدْرٍ فَسَبِّحْهُنَّ ۚ وَتَسْبِيحُ قَسِيٍّ اِذَا اسْمَعَتْ ۚ عَلَّ عَلَّ شَعْدَةً ۚ فَمِنْ بَدْرٍ فَسَبِّحْهُنَّ ۚ وَتَسْبِيحُ قَسِيٍّ اِذَا اسْمَعَتْ ۚ عَلَّ عَلَّ شَعْدَةً ۚ

حافظات للقیب - محبت در غیاب هستند، درباره‌ی خودشان و احوال شوهرانشان در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هر دو مسلمان بعد از اسلام بهره و حظ می‌برد که بهتر از همسری مسلمان باشد که هنگامی که به او دیده آنگند، شادش نماید و هنگامی که فرمایش دهد، پیروی نماید و وقتی غایب است نگهبان جان خود و مال شوهرش وفقی که شوهرش غایب است نگهبان ناموس او باشد»

بما حفظ الله - به واسطه‌ی اینکه خداوند تعالی آنان را حفظ کرده است

واللآئمی تخافون نسوؤهن - و آسان که از خودداریشان از فرمانبرداری شما و نافرمانیشان از شما بیم دارند

فعلوهن واهجروهن فی المتصاحیح - آنان را موعظه نمائید یا سخن و در بسترها آنان را ترک کنید، هنگامی که نصیحت فایده نکرد، در جمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که:

«بشش راه به او می‌کند»

واضربوهن - اگر ترک کردن آنها سودی نداشت، البته زدن غیر شدید که گوشه‌ی را طلع نکند و استخوانی را نشکند و در جمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«منصود زدن یا مسواک است»

فان املنکم فلا تبتغوا علیهن سبیلاً - اگر آنان از شما اطاعت ورزیدند پس راه ظلم را با نوبخ و اذیت بجویید

ان الله کان علیاً کبیراً - قطعاً خداوند بلند مرتبه و بزرگ است، پس از او بهره‌نیزد چرا که قدرت او بر شما، از قدرت شما بر زیر دستانان، بیشتر است.

وان حقتن شقاق ینینهما - اگر از اختلاف و هم رأی و هم نظر بودن آنان، بینناک

۱. علی النراج، ص ۵۱۲، ج ۱، باب ۱، ۲۸۶
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷
۳. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۲۷، ج ۱
۴. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱
۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱

شدید؛ گویا که هر يك از دو طرف در يك «شیء» یعنی در يك طرف قرار گرفتند و کنار نیامدند.

فانعتوا حکمتاً عن اهلهم و حکمتاً من اهلها ان یزیدا اصلاحاً یوقی الله ینینهما: پس داوری از خانواده‌ی زن، و داوری نیز از خانواده‌ی خودشان برانگیزید؛ در کافی^۱ و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «دو حکم باید شرط کنند که اگر خواستند آن دو را جدا کنند و اگر خواستند جدا نکنند، بنابراین اگر تصمیم گرفتند که جدا نشوند (خود زن و شوهر) باید انجام دهند»^۲ و همچنین فرمود: «دو حکم نمی‌توانند زن و شوهر را جدا کنند، مگر اینکه از خودشان اجازه بگیرند»^۳

ان الله کان علیماً خبیراً: خداوند دانا و آگاه از جریانات است، بنابراین می‌داند که چگونه اختلاف را از بین ببرد و توافق ایجاد نماید.

وَاعْتَدُوا لِلَّهِ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ
بِالْحَنْبِ وَأَنَّ السَّبِيلَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
مُخَلًّا فَحُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ يَبْتَخِثُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ
وَيَكْتُمُونَ مَا أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِمًّا
﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا
بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا قَسَاءً فَرِيضًا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا
عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ
بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مَنْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً
بُضَاعَفَهَا وَيُوتُ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۱۶، ج ۳
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ج ۱۲۶
۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ج ۱۲۲

شخصی یا دیگری فرار داد می‌بست و می‌گفت: «خون من در حکم خون تو، و از بین رفتن من در حکم از بین رفتن تو، و جنگ من در حکم جنگ تو، و صلح من در حکم صلح تو، و از من اورت بری و من از تو اورت بریم و تو از عاقبتی من باشی و من از عاقبتی تو باشم» و با این فرار داد يك ششم از اورت شخص به هم پیمانش می‌رسید که این امر با این آیه شریفه ﴿وَ اُولَئِذَا حُكِمَ عَلَيْهِمْ غُلَبَةٌ﴾ آسج شد.^۱

و در تفسیر قمی آمده است که آیهی ﴿وَ اُولَئِذَا حُكِمَ عَلَيْهِمْ غُلَبَةٌ﴾ آیهی ﴿وَ السَّيِّئَاتِ عَقَدْتَ﴾ را نسخ کرده.^۲

و گفته شده است که معنایش این است که سهم هم پیمانان را از جهت باری و عاقبت بودن و عطا و بخشش برادرانه، ولی ازین به آنان نمی‌رسد که در این صورت نسبی در کار نیست.^۳

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اگر شخصی با دیگری قرار داد ببندد (مانند آنچه در بالا گذشت)، به او اورت هم قسمش می‌رسد و معقله نیز بر عهده اوست و معقله یعنی دوی حیثیت خطا».^۴

و در کافی^۵ و تفسیر عیاشی از امام رضا علیه السلام نقل شده که مقصود آیه، انشاهی هدی علیه السلام هستند که خداوند عزوجل فرار داد آنها با شما را منع کرده است.^۶

و مؤید این امر، مطلبی است که در تفسیر آیهی وصیت دو سورهی بقره^۷ ذکر شد که صاحب این امر (امام) در اموال مردم حقی دارد.^۸ و کلمه «عَقَدْتَ» به صورت «عَاقَدْتَ» نیز فریاد شده است که معنایش این است که: کسانی که با آنان عهد و پیمان بسته‌اید و به نشانه این امر با آنان دست داد‌اید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا؛ خداوند بر هر چیزی ناظر و شاهد است؛ تهدیدی است بر اینکه مبادا از سهم آنان جلوگیری کند و درست آن را نبردازند.

۱. عاقبت، کسی که بر عهده است دوی، حیثیت خطا را بردارد.
۲. سورهی نعل آیه ۲۵
۳. طبری مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲، جامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۶
۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۷
۵. سنن و معاهد در جامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۶
۶. تفسیر کافی، ج ۶، ص ۱۱۳، ج ۳
۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۳، ج ۱
۸. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۰، ج ۱۲۰
۹. سورهی بقره، آیه ۱۸۰
۱۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶، ج ۱۳۳

الرِّجَالِ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمَالِ عَاقِبَاتٌ فَالْتَمِسْنَ عَلَيْكُمْ حِفْظَ اللَّهِ وَاللَّاتِي نَحَافُونَ نَسُوتُهُنَّ فَعَيْتُهُنَّ وَأَخْضَرُوهُنَّ فِي الْمَخَاجِعِ وَأَضْرَبُوهُنَّ فَإِنَّ أَعْيُنَكُمْ فَلَا تَبْصُرْنَ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَإِنْ حَفِظْتُمْ شِقَاقَ بَنَاتِكُمْ فَاتَعَنُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِّنْ أَهْلِيهَا إِنْ تَرِيدُوا إِصْلَاحًا تُوَفَّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٢٣﴾

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران هستند و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) می‌باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است، و زنانی که از نامرمانی آنان (در حقوق همسری) بی‌تکلیف باید نسبت آنان را بر عهده کنند و (اگر مطیع نشوند) از خوابگاه آنان دوری گزینند و (اگر باز مطیع نشوند) آنان را به زدن تنبیه کنند، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنان مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است. (۳۴) و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آنان پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار می‌کند، که خدا دانا و آگاه است. (۳۵)

تفسیر روایی آیات ۲۲-۲۳:

الرِّجَالِ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ؛ مردان بر زنان قوام و عهده‌دار امور آنان هستند، همچنانکه حاکمان عهده‌دار امور مردم می‌باشند، به سبب اینکه مردان را بر زنان به واسطه کمال عقل و تدبیر نیکو، و قدرت بیشتر در کارها و عبادات، برتری داده است.

وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ و در اثر آنچه از اموال خود به آنان اتفاق نموده‌اند، برای ازدواج با زنان مانند مهریه و نفقه و پوشاک و مسکن و غیره.

و عِلَلُ الشَّرَائِعِ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که وقتی سؤال شد مردان بر زنان چه برتری دارند؟ فرمود: «مانند برتری آب بر خاک است، چرا که با آب است که خاک حیات می‌یابد، همینطور به وسیلهی مردان زنان حیات می‌یابند و اگر مردان نبودند زنان آفریده نشده بودند، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمود: آیا نمی‌بینید که چگونه زنان خون

و از امام صادق نقل شده است که فرمودند: «مَغْسِلٌ نَسَبٌ به آنچه که در اختیار دارد غسل می‌ورزد ولی مَغْسِلٌ نیست به آنچه در اختیار مردم هم است غسل می‌ورزد و به آنچه در اختیار خودش می‌باشد حساست به خرج می‌دهد به گونه‌ای که چیزی نیست که آن را در اختیار مردم ببیند مگر اینکه آرزو می‌کند از راه حلال یا حرام بر آن او باشد و به آنچه خداوند متعال روزی‌اش می‌کند فَاعِلٌ نَسَبٌ»^۱

و در کتاب حصال از ابن‌حضرت نقل شده است که فرمودند: «در بین شیعیان ماسه چیز نبوده و خواهد بود: در بین آنان کسی خواهد بود که گدایی نماید و در بین آنان غسل خواهد بود و بین آنان کشمیس خواهد بود...»^۲

و از پیامبر اکرم ص نقل شده است که فرمودند: «و ویژگی در مسلمان جمع نمی‌شود: غسل و بند اخلاقی»^۳

وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ : و پنهان می‌سازند هر آنچه را که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده است. یعنی بی نیازی (زیربختی) و علم در جایی که ظاهر کردن آنها لازم است.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِمًّا : ما برای آنان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم.

قرار دادن اسم ظاهر (کافیرین) به جای ضمیر، برای اشاره به این است که کسی این چنین باشد به نعمت الهی کافر شده است و به همین خاطر عذابی خواهد دید که او را خوار کند. همانطور که او با غسل ورزیدن و پنهان کردن نعمت آن را خوار کرده است.

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ : و آنان که اهل اسراف هستند و اموال خود را به صورت خودغایی افاق می‌کنند. خداوند آنان را در آیه بسا بخیلان در سرزنش و وعده‌ی عذاب، شریکشان نموده است. بخاطر اینکه آنان در صرف نکردن مال بر آنچه لازم است، مشترک هستند.

وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ : آنان به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و ایمان به خدا و روز آخر ندارند. تا اینکه با افاق بخواهند رضایت و ثواب او را کسب نمایند.

وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا : تذکر این مطلب است که شیطان همراهِ آنان است و آنان را بر آنچه ذکر شد وادار می‌نماید و برایشان زینت می‌دهد مانند آیه‌ی

۱ - من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵، ح ۹۱۸۴، باب ۱۶
۲ - حصال، ص ۱۲۳، ح ۱۲۷
۳ - حصال، ص ۳۵، ح ۱۱۷

ترتیبه «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّامِلِينَ»^۱
وَتَعَادًا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا عَمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا : چه می‌رسد آنان را اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آورند و از آنچه به آنان دادیم در راه فرمانبرداری از خداوند متعال افاق می‌نمودند و خداوند به اوضاع آنان، عالم و داناست. این فراز برای توبیخیدن آنهاست.

این توبیخ آنان است برای اینکه نسبت به جایگاه سود ناآگاهند و دربارهِ چیزهایی که برخلاف آنچه واقعاً هست، اعتقاد دارند و تشویقی است بر فکر کردن برای بدست آوردن جواب. شاید که این کار آنان را به علم و آگاهی با تمام فوائد و منافعش برساند و همچنین یادآوری این امر است که شخصی که به کاری بی ضرر دعوت شود شایسته است که احتیاطاً آنرا اجابت نماید تا چه رسد به چیزی که دارای منافع بی شمار است و علت اینکه ایمان را در اینجا جلو انداخت ولی در آیه قبلی به تأخیر انداخت، این است که مقصود در اینجا تخصیص و تشویق است ولی در اینجا بیان علت و سبب است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْقَاسِيَ : خداوند به کسی که قدر کوچکترین سنگینی مانند ذره که عبارتست از مورچه‌ی کوچک، اجر و ثواب را کم نمی‌کند و مجازات را از یاد نمی‌برد. به یک جزء از اجزاء غبار، ذره گفته می‌شود و مثقال هم از نقل (سنگینی) گرفته شده است.

وَأَنْ تَكُ حَسَنَةً بَدَلَتْ بِهَا سَرِفًا : اگر حسنه‌ای باشد، توابش را دو برابر می‌کند: «حَسَنَةً» نیز قرائت شده است.

وَيُؤْتِي مَن يَشَاءُ مَن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا : به صاحب کار نیک به صورت تفضلی و از بیش خود علاوه بر آنچه در مقابل عمل، وعده داده است، إعطاء می‌نماید، عطا و بخششی فراوان. آنرا اجر نامید (با وجود اینکه تفضل است) بخاطر اینکه به تبع اجر خودش می‌باشد.

۱ - سوره اسراء، آیه ۲۷

صحن خطمی که در آن هراس روز قیامت را بیان می‌نماید، فرمود: «بهر دهانها مهر زده می‌شود و به غیر جهت سختی نمی‌گویند و دست‌ها سخن می‌گویند و باها شهادت می‌دهند و پوست بدن آنچه را که انجام داده بیان می‌نماید، بنابراین «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» محقق می‌باشد»^۱

و در تفسیر قتی آمده است: «کسانی که حق امیرالمؤمنین را غضب کرده‌اند آرزو می‌کنند ای کاش در آن روزی که برای عصب حق آن حضرت جمع کرده بودند، زمین آنان را فرو می‌برد و آنچه را که رسول خدا ﷺ درباره‌ی ایشان فرموده بود، گمان نمی‌کردند»^۲ یا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ - سه نماز نایستد، در حال که مست هستید از خواب با شراب، تا این که هوشیار باشید و از حالت مستی خارج شده باشید.

در کافی^۳ و علل الشرایع^۴ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «در حالی که در حال یا خیزه کشیدن یا سنگینی به نماز نایستد، چرا که اینها از نشانه‌های نفاق است و خداوند متعال تنبی کرده است از این که در حال مستی به نماز بایستید که مقصود مستی خواب است»^۵

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «از آن جمله است مستی خواب»^۶ که از این روایت، عمومیت فهمیده می‌شود.

و در مجمع البیان از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود آیه، مستی شراب است که بعداً تحریم شراب آن را نسخ نمود»^۷

و مانند این روایت را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند و طبق روایت آنان این آیه درباره‌ی کسی نازل شده است که در حال غارزش در حالت مستی «أَعْبِدُوا مَا تَعْبُدُونَ» را در حال بی حالی می‌خواند^۸.

و در تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «این حکم قبل از تحریم

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۳۳.
۲. تفسیر قتی، ج ۱، ص ۱۳۸.
۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱.
۴. علل الشرایع، ص ۳۵۸، باب ۱، ص ۷۱.
۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۳۱.
۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۱، ح ۱۵.
۷. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۱.
۸. تفسیر ابن السعدي، ج ۱، ص ۱۷۹ و بشاری انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۱.

شراب، بوده است»^۱.
از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وقتی درباره‌ی این آیه سؤال شد فرمود: مقصود مستی خواب است و آیه می‌فرماید در حالی که حالت چرخی دارید که اجازه نمی‌دهد آنچه را که در رکوع و سجده و تکبیرات می‌گویند، بفهمید و آنچنان نیست که بسیاری از مردم، بیان می‌کنند و می‌پندارند که مؤمنان شراب مست کننده می‌نوشند، در حالی که مؤمن، هرگز مست کننده‌ای نمی‌نوشد تا مست شود»^۲.

مراحل تدریجی تحریم شراب:

مؤلف گوید: از آنجایی که در اثر رسوخ این عادت نگویده حکمت اقتضا می‌کرد که شراب به تدریج تحریم شود و بیان صریح آن عقب بیافتد، آنچنان که توضیحش در سوره بقره گذشت و گروهی از مسلمانان قبل از جا افتادن تحریم آن، در حالت مستی نماز می‌خواندند، این آیه نازل شد و با چنین خطایی رویرو شدند، اما بعدها که تحریم شراب ثابت شد و جا افتاد دیگر مؤمنان شایسته‌ی چنین خطایی نبودند، چرا که مؤمنان بعد از این که شراب بر آنان تحریم شده، به سبب شراب مست نمی‌شوند، بنابراین می‌توان گفت که این آیه با تحریم شراب، نسخ شده است. به این معنا که بعد از آن، خطاب مؤمنان بنا بر این آیه، نیکو نیست. نه به این معنا که می‌توان در حال مستی نماز خواند. همچنین از آنجایی که حکم شامل بقیه‌ی چیزهایی است که مانع حضور قلب است، نیز می‌شود، تفسیر آن به مستی خواب و امثال آن، از یک طرف و عمومیت حکم از طرف دیگر، بدون اشکال است. بنابراین به هیچ وجه بین این روایات منافاتی نیست، و خدا را شاکریم به خاطر آنچه که روزی ما کرده است که توانایی فهم سخن جانشینانش در روی زمین را داریم.

وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا: و نه فرد جنب مگر عبورکنندگان راه تا اینکه غسل نمایند؛ در علل الشرایع^۳ و تفسیر عیاشی^۴ از امام باقر علیه السلام و تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «حائض و جنب نباید وارد مسجد شوند، مگر این که از آن عبور نمایند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَوْ لَا جُنُبٌ أَلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۳۵.
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۳۷.
۳. علل الشرایع، ص ۱۲۸، ح ۱.
۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۳۸.

فَكَفَىٰ إِذَا جُنَّ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجُنَّ بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يُؤَذِّنُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ نَسَوُا فِيهِمِ الْأَرْضَ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنَّ إِلَّا غَيْرِي سَبِيلَ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَأَسْتَمْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

پس چگونه است (حال آنان) آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را بر این است به گواهی بیاریم؟ (۴۱) در آن روز آنان که به راه نگر رفته و نافرمانی رسول کردند آرزو کند که ای کاشی یا خاک زمین بکسان بودند. و از خدا سخنی را پنهان نتوانند کرد. (۴۲) ای اهل ایمان، هرگز در حال مستی به نماز نایستید تا بدانید چه می‌گویید (و چه می‌کنید) و نه در حال جنابت (به مساعد ایست) مگر آنکه رهگذر باشید تا وقتی که غسل کنید و اگر بیمار بودید یا آنکه در سفر باشید یا قضاء حاجتی دست داده باشید یا با زنان مباشرت کرده باشید و آب برای تطهیر و غسل نیابید پس به خاک پاک، تیمم کنید، آن گاه صورت و دستها را (بدان) مسح کنید، که خدا بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

تفسیر روایی آیات ۴۱-۴۳:
فَكَفَىٰ إِذَا جُنَّ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجُنَّ بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا: چگونه می‌شود حالشان به جهت ترس و دهره، ای محمد ﷺ آنگاه که از هر امتی شهید و ناظری می‌آوریم و تو را نیز بر آنان ناظر قرار می‌دهیم.
يَوْمَئِذٍ يُؤَذِّنُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ نَسَوُا فِيهِمِ الْأَرْضَ: در کای از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «این آیه فقط درباره‌ی حضرت محمد ﷺ نازل شده و در هر قرن و دوره‌ای از بین آنان امامی است که شاهد بر آنان می‌باشد و محمد ﷺ نیز شاهد بر ماست»!
و در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که در ضمن حدیثی که در آن احوال اهل موقف (در روز قیامت) را بیان می‌کند فرمود: «سپس فرستادگان به پا داشته می‌شوند و از آنان درباره‌ی آمای رساله‌هایشان که آنان را بسوی آنها پنداند، سؤال می‌شود و آنان هم خبر می‌دهند که حتماً آدای رسالت نموده‌اند، ولی وقتی از آنها سؤال می‌شود آنان انکار

کتاب: ج ۱، ص ۱۹۰، ج ۱

می‌نماید! همانطور که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَسْتَنفِذِ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلْيَسْتَنفِذِ الْفٰسِقِينَ﴾ و آنان می‌گویند: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾ در آن هنگام رسولان، پیامبر اکرم ﷺ را به شهادت می‌طلبند و آن حضرت به راستی سخن رسولان، شهادت می‌دهد و آنها را که انکار می‌کردند، تکذیب می‌نماید و به هر يك از آنها می‌گوید: بلی ﴿فقد جاتكم بشير و نذير و الله على كل شيء قدير﴾. یعنی قدرت دارد بر این که اعضایشان را وادار کند که بر علیه شما شهادت دهند که رسولان، رساله‌هایشان را برایتان تبلیغ نمودند و به همین جهت است که خداوند تعالی به پیامبرش فرمود: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جُنَّ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جُنَّ بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ در این حال توانایی ندارند که شهادت حضرت را رد نمایند چون می‌ترسند که خداوند تعالی بر دهانهایشان مهر خاموشی بزند و اعضایشان به آنچه که انجام می‌دادند بر علیه خودشان به جهالت وادار. و همچنین آن حضرت بر علیه منافقان نوم خود را و همچنین بر علیه کفارشان شهادت خواهند داد که گرفتار الحاد و دشمنی بودند و پیمان او را شکستند و سنت او را درگون ساختند و بر اهل بیت او تعدی و تجاوز نمودند، و به عقب برگشتند و مرتد شدند و دوری گزیدند در مقدم داشتن سنت بر ائمه‌های ظالم که بر انبیاء خیانت روا داشتند پس همگی با هم می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ثَلَمْتَنَا شِفْوَتَنَا وَ ثَمَّاءُ فَوْمًا ضَالِّينَ﴾^۵

مؤلف گوید: نزول آیه درباره‌ی این امت، منافقان با عمومیت حکم آن ندارد بنابراین بین دو روایت، هیچ گونه منافاتی نیست و قبلاً در سوره بقره در تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شٰهَدًا عَلٰى النَّاسِ﴾ بحث به طور کامل مطرح گردید.
يَوْمَئِذٍ يُؤَذِّنُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ نَسَوُا فِيهِمِ الْأَرْضَ: در آن روز دوست می‌دارد آنانکه کفر ورزیده‌اند و به پیامبر عصیان کرده‌اند به اینکه با زمین بکسان می‌شدند. «تَسْوَى» نیز قرائت شده است و «تَسْوَى» نیز قرائت شده است.
وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا: و حدیثی را از خداوند پنهان نمی‌نمودند. و در تفسیر عتاشی آمده است که امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که در

۱. سوره اعراف آیه ۶
۲. سوره مائده آیه ۱۹
۳. سوره مائده آیه ۱۹
۴. سوره مؤمنون آیه ۱۰۶
۵. احتجاج، ج ۱، ص ۳۶۰
۶. سوره بقره آیه ۱۴۲

تعملاً»
یکی از علمای شیعه که متخصص در علم بلاغت است. در کتاب خود که درباری حاجت به بح نالیف توده است. وقتی به بحث استخدام می‌رسد. محبت آن را تعریف می‌کند به این که: «استخدام عبارتست از این که متکلم از لفظی که مشترک بین دو معنی است در جمله خود استفاده کند به همراه دو قرینه که هر یک از آن دو یکی از دو معنای لفظ را به ذهن می‌رساند» و سپس اضافه می‌کند: «در این آیه کریمه خداوند تعال در لفظ «صلوات» از استخدام استفاده کرده است و از آن دو معنای تازه کرده است. اول اینکه: «قولین شکر» باشد. بر بنی «حتی تعلموا ما تقولون» و دوم اینکه: «عمل نماز» باشد. بر بنی «ولا حسبا الا عابری سبیل»»

مؤلف گوید: آنچه ذکر شد موافق روایاتی است که در این باب نقل کردیم. همچنانکه متوجه شدید. نه آنچه که اهل سنت خود را برای توجیه آن به زحمت افکنده‌اند و گفته‌اند که از يك طرف مقصود از «صلوات» در ابتدای آیه مکان است. به قرینه «عابری سبیل» و از طرف دیگر مقصود از «عابری سبیل» حالت سفر است و این در صورتی است که آب پیدا نکند و نیم کند. به قرینه «حتی تعلموا ما تقولون»

و این گنشم مؤثری: و اگر شما مریض بودید گفته است که مقصود بیماری است که از استفاده آب و تلاش برای رسیدن به آب بر جانش بترسد.

مؤلف گوید: نیازی به این قید نیست. چون این قسمت از آیه که می‌فرماید: «فقلیم تجدوا ما» به هر چهار جمله مربوط می‌شود و شامل عدم امکان استفاده از آب نیز می‌گردد چرا که وقتی نمی‌توان از آب استفاده کرد. مانند این است که اصلاً آبی نباشد و همچنین است مفید بودن سفر به نیافتن آب برای مقم و این امر از روایت معصومین نیز بدست می‌آید.

أَوْ عَلَى سَفَرٍ: یعنی زمانی که در حال مسافرت باشید. چون در بیشتر بیابانها غالباً آب وجود ندارد.

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ: کنایه از فضای حاجت است چون «غائط» در اصل به معنای قسمتی از زمین است که گود باشد و رسم بر این بوده که برای فضای حاجت به جاهایی می‌رفتند که گود باشد تا بینندگان را در آن حال نبینند.

۱ تفسیر فخر، ج ۱، ص ۱۲۸

أَوْ لَا تَسْتَمِعُونَ السَّمَاءَ: «لستم» نیز فراتر شده است و کنایه از عمل زناشویی می‌باشد. مطابق آنچه که در جمیع البیان از امیرمؤمنان نقل شده است.

و در کافی^۱ و عتاشی از امام صادق روایت شده است که فرمود: «مقصود عمل زناشویی است. ولی خداوند تعال دارای حجب و حیا و قفت است و آنرا دوست می‌دارد (به دیگران نیز یاد دهد) و لذا آنجان که شما نمیر می‌کنید. تعبیر نکرده»^۲ و از امام باقر روایت شده است که فرمود: «مقصود از «أولاستم السماء» چیزی جز عمل زناشویی نیست»^۳

و در روایت دیگری در کافی آمده است که: «خداوند تعال با حیا و بزرگ‌منشی می‌باشد و از عمل زناشویی با زنان به «لس کردن یکدیگر» تعبیر نموده است»^۴

فَلِمَ تَجْعَلُوا مَاءً: پس اگر آب پیدا نکنید. به این نحو که آب نداشته باشید یا نتوانید از آن استفاده کنید. همچنانکه قبلاً بیان شد. **عاب** (عابری سبیل)

فَتَيْشَوْا ضَعِيدًا طَيِّبًا: به سراغ خاک پاک بروید. و در معانی الاخبار از امام صادق نقل شده است که فرمود: «مقصود از «ضعید» مکان بلند و مقصود از «طیب» مکانی است که آب از آن سرازیر می‌شود»^۵. و گفته شده است که «ضعید» روی زمین است. خواه خاک باشد یا غیر آن. که در این صورت تیمم بر سنگ صاف و صیقلی نیز جایز خواهد بود.

ولی دلایلی این سخن را رد می‌کند که عبارتند از: **آوردن برای تیمم سنگ صاف و صیقلی در حدیث**

الف. از قرآن: آیهی شریفه سورهی مائده «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه»^۶. یعنی مفاراری از آن را و «وینته» را برای ابتدای غایت گرفتن سخنی بی دلیل است چون در مثل این موارد چیزی جز معنای بعضیت فهمیده نمی‌شود و در بعضی روایات. تفسیر آیه به همین شکل نقل شده است. چنانکه در جای خود خواهد آمد.

ب. از روایات: فرمایش پیامبر اکرم **ص** که به عنوان تحفیف و تسهیل و بیان نعمت خداوند سبحان بر آن حضرت و بر این امت می‌باشد. که مورد رحمت الهی قرار گرفته‌اند. بنا بر یکی از دو نقل که: «زمین برای من مسجد قرار داده شده است و خاکش پاک کننده

۱ طبری مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲
 ۲ کشی کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ج ۵
 ۳ تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ج ۱۱۱
 ۴ تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ج ۱۲۹
 ۵ بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۱، ج ۸۱، ص ۱۳۳
 ۶ معانی الاخبار، ص ۲۸۲
 ۷ سورهی مائده آیهی ۶

است. بنابراین اگر هر زمینی بلك كنده و طهارت بخش می‌بود ذکر کردن خاك به تطبیق این سخن بر هدف مورد نظر ایراد می‌کرد و مقضای خصال و لازمه‌ی امر این نبود که بفرماید: «زمین برای من به عنوان مسجد و یا ك كنده قرار داده شده است.» چنانکه نقل دیگری بر همینطور است.^۱

فَاسْتَسْخُوا بِرُءُوسِهِمْ وَأُتِدِيكُمْ و در کافی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی تیمم که در سوره‌ی مائده آمده است، نقل شده است که فرمود: «از آنجایی که در صورت نیافتن آب وضو برداشته شد، فقط مسح مقداری از محل شستن را اثبات نمود، زیرا فرمود: ﴿بِجُوهِكُمْ﴾ سیس به آن ﴿وَأُتِدِيكُمْ﴾ را وصل نمود».^۲

عَوْلَفَ كَوَيْدًا: آن حضرت با این روایات توجه داد به این که مسح کل صورت و دستها همانند آنچه که اهل سنت انجام می‌دهند، واجب نیست و این کلمه «بیا» در آیه‌ی شریفه معنای تمیض و جزم می‌باشد و این حدیث به صورت کامل خواهد آمد ان‌شاءالله.

و از آن حضرت نقل شده است که در بیان نحوه‌ی تیمم فرمود: «کف دو دست روی زمین قرار می‌گیرد سپس صورت و دو دستش مسح می‌شود و چیزی از ساق دست مسح نمی‌شود».^۳ و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که تیمم را بیان فرمود و دو دستش را به زمین زد و سپس بلند کرده و خاکش را نکاند و بعد از آن به پیشانی و دو دستش بلك بار کشید.^۴ و در روایتی است که: «سپس کف هر يك از دو دست را به پشت دیگری کشید»^۵ و از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تیمم يك بار زدن دست‌ها به خاک برای صورت، و بار دیگری برای دو دست دارد».^۶

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تیمم برای وضو و غسل جنابت، به يك شکل است، دست را دوبار به خاک می‌زنی و سپس دست‌ها را بیکبار می‌تکانی برای صورت و بیکبار برای دو دست، و هر وقت به آب رسیدی اگر جنب هستی باید غسل نمایی و اگر جنب نیستی باید وضو بگیری».^۷

۱. بوالشمال، ج ۲، ص ۱۰۸، ج ۱۶، ص ۲۰۸، ج ۱۳۰.
۲. عوالف کویدا، ج ۲، ص ۱۱، ج ۱۷، ص ۱۵۵، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۵، ج ۱۸۶۱، باب ۳۸، ح ۱۰۲، ج ۵۲.
۳. تلمیح کافی، ج ۳، ص ۳۲۰، ج ۱.
۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۸، ج ۲۰۸، ص ۶۸۰-۳، ج ۹.
۵. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۲، ج ۱۷۸۱، باب ۹، تلمیح کافی، ج ۳، ص ۲۰۸، ج ۱.
۶. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۰، ج ۲۱۰، باب ۹، ج ۱.
۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۰، ج ۱۸۱۱، باب ۹، ج ۱.

مؤلف گوید: «ضرب واحد» یعنی قسم است برای هر دو طهارت (وضو و غسل) و تفاوتی در آن نیست، چنانکه از ظاهر آیه و ظاهر روایاتی که در این باب وارد شده است، برداشت می‌شود نه این که بلك بار ضربه زدن برای وضو و دوبار ضربه زدن برای غسل نیاز داشته باشد، چنانکه گروهی از علمای شیعه متأخر بنداشته‌اند و چگونه سخن آنان می‌تواند صحیح باشد در حالی که تمام روایاتی که درباره‌ی تیمم بدل از غسل داریم به يك ضربه بسنده نموده‌اند، به علاوه این که این امر با ظاهر آیه مخالفت دارد.

در من لایحضره الفقیه^۱ و تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی سؤال شد آیا تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض زنان، یکسان است؟ فرمود: «بله».^۲

عَوْلَفَ كَوَيْدًا: ضربه‌ی دوم برای دو دست مسح است، فقط از آن جهت که چسبیدن خاك به كف دستها شرط می‌باشد، همانطور که به آن اشاره داشتیم، با این توضیح که ضربه در تیمم به منزله‌ی آب برداشتن در وضو و غسل است، بنابراین شاید با کشیدن دست‌ها به صورت، خاك از كف دستها بلك شود و برای دو دست باقی نماند، پس احتیاط این است که در هر نوع تیمم دو ضربه وجود داشته باشد، اما دستها را می‌توانیم شاید بخاطر این باشد که خاك دست‌ها کم شود و صورت خاك آلوده نشود.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَقُوبًا غَفُورًا: و خداوند بخشنده و بخشندگانه است و به همین خاطر کار را بر شما آسان کرد و برای شما راه چاره قرار داد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكْفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾ مَن الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَأَعْنَا نَيْبًا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۸، ج ۵/۲۱۵، باب ۲۱.
۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۲، ج ۲۰۸/۱۷، باب ۹.

صاحب کارخان، بدون ارجاع دادن، بپوش است.
اللهم تو ای الدین تو عنون انهم امنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك
تو بدون آن نتحاكمتوا ای الطاغوت وقد امروا ان يتكفروا به وتربصوا الشيطان ان
تتفطيمه ضللاً تقيماً؛ در تفسیر قتی آمده است که این آیه درباره ی زیرین عوام نازل
شد که با مردی از یهود در مورد باغی اختلاف پیدا کرد و زیر گفت: به این شبیه یهودی
راضی هستم (که قضاوت کند) و آن یهودی گفت: به عهد ببینوا راضی هستم، و خداوند
شعاع این آیه را نازل نمود.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر مردی که بین او و برادر
دینی اش اختلاف در مورد حقّی به وجود آید و برادرش او را به شخصی از برادرانش
(شعیان) دعوت نماید، تا بین آن دو قضاوت نماید و او امتناع ورزد و فقط به این راضی شود
که نزد آنان (قاضیان حکومت غیر شیعه) اختلافشان را مطرح کنند، بهتره ی کسانی خواهند
بود که خداوند متعال درباره ی آنان فرموده است: ﴿لم تر ای الدین یزعمون﴾^۱»

و از آن حضرت نقل شده است که وقتی سؤال شد بین دو نفر از شیعیان اختلافی در
بدهی یا ارب و وجود دارد، آیا برایشان حلال است که اختلافشان را نزد سلطان یا قاضیان
(غیر شیعه و غاصب) ببرند؟ ایشان فرمود: «هر کسی که اختلاف خود را به نزد طاغوت برد
و او به نفس حکم کند، قطعاً آنچه که بدست می آورد حرام است، اگر چه حقش ثابت باشد
و حق با او باشد بخاطر این که با حکم طاغوت آنرا بدست آورده است و حال آنکه
خداوند متعال فرمان داده است که نسبت به طاغوت کافر باشد و آنرا نپذیرد. سؤال شد: پس
چه کنند؟ فرمود: کسی که احادیث ما را روایت کرده و حلال و حرامی را که ما بیان کرده ایم
به درستی بداند و آشنا به احکام ما (مکتب اهل بیت) باشد پیدا کنید و او را به عنوان قاضی
بپذیرید، همانا من او را برای شما قاضی قرار دادم و اگر مطابق حکم ما قضاوت نماید و
شخصی آن حکم را از او نپذیرد قطعاً حکم الهی را خوار و سبک شمرده است و دست ردّ به
سینه ی ما زده است و کسی که ما را ردّ کند مانند این است که خداوند متعال را ردّ کرده
باشد و آن هم در حدّ شرک به خداوند متعال می باشد»^۲

وإذا قيل لهم نعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول رأيت المنافقين يصدون

۱ تفسیر قتی، ج ۱، ص ۱۱۱
۲ کتابی کاتب، ج ۸، ص ۴۱۱، ج ۲
۳ کتابی کاتب، ج ۸، ص ۴۱۲، ج ۵

عنک صدوداً؛ هنگامی که به آنان گفته شود نباید به سوی آنچه خدا نازل نموده است و به
سوی پیامبر خدا می رسی که منافقین از تو روی گردان می شوند، و دیگر دادند.
در تفسیر قتی آمده است که: «آنان دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که این آیه درباره ی
همی آنان، جاری است»^۱.

فَكَفَى إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْت أُنْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُوكَ تَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ إِنَّ أَرْدْنَا إِلَىٰ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَقْلُمُ اللَّهُ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعَظِّمْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا
﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ
تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ
بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّتُوا
تَحْلِيفًا ﴿٦٥﴾

پس چگونه خواهد بود (حال آنان) چون مصیبتی از کردار زشت خود به آنان رسد؟ آن گاه
نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که ما (در کنار خود) قسمی جز نیکویی و موافقت
نداشتیم! (۶۲) باینکه که خدا از قلب آنان آگاه است، تو ای رسول! از آنان روی بگردان و
آنان را نصیحت کن و به گفتار دلنشین و مؤثر با ایشان سخن بگو. (۶۳) ما رسولی نفرستادیم
مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند. و اگر هنگامی که آنان (گروه منافق) بر
خود ستم کردند به تو رجوع می کردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها
استغفار می کردی و از خدا آموزش می خواستی، در این حال البته خدا را توبه پذیر و مهربان
می یافتند. (۶۴) نه چنین است، قسم به خدای تو که ایان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند
مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن گاه به هر حکمی که کسی
اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. (۶۵)

تفسیر روایی آیات ۶۲-۶۵:

فَكَفَى إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ : چگونه خواهد بود حالشان. آن هنگام که به آنان
مصیبتی برسد از طرف خداوند متعال و مجازات به آنان برسد در اثر آنچه پیش گرفته اند.
بِمَا قَدَّمْت أُنْدِيهِمْ : به واسطه ی آنچه با دستان خویش پیش فرستاده اند یعنی

۱ تفسیر قتی، ج ۱، ص ۱۱۲.

درخواست نصیحت از غیر تو و اظهار ناراحتی از عصیان تو را. **ثُمَّ جَاءَوكَ يَتَّكِمُونَ بِاللَّهِ** این آیه را **إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْقِيفًا** نزد تو می آیند تا از تو عذرخواهی کنند، اگر درخواست نصیحت از غیر تو نمایند، که آن عبارتست از به سخی یا ناشستی. از طریق واسطه شعی بین دو طرف دعوا و قصد تخلفت یا تو را نداشتیم **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ** آنان گمان هستند که خداوند آنچه را در دل دارند از شرک و نفاق می داند.

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ پس از آنان اعراض و دوری نما. آنها را مجازات مکن بجاظر مصلحتی در نگهداشتن آنها. و در کافی و تفسیر عیاشی از امام کاظم **علیه السلام** نقل شده است که فرمود: «دستور بدیعی آنان جلا صادر شده است و همینطور عذاب آنان قطعی شده است».

وَعِظْتُمْ و قائل **لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ** آنان را با زیانت موعظه نما و به آنان بگو درباری خودشان. یا در حالی که تو با آنان تنها هستی. چرا که پند دادن پنهانی اثر بخش تر است.

قُولًا بَلِیغًا قول بلیمی بگو که در آنان اثر کند. مانند: تهدید به کشتن و ریش کن کردن در صورتی که از آنان نفاق و دورویی ظاهر شود.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُنذِرَ بِلَاغِ اللَّهِ با این آیه تذکر داد به این که کسی که به حکم او راضی نباشد، کافر است اگر چه خود را مسلمان نشان دهد.

ثُمَّ آتَيْنَاهُمُ آيَاتِنَا فَتَوَلَّوْا پس ما آیات خود را بر آنان نازل کردیم و آنان از آن توبه کردند و از خداوند طلب بخشش می کنند. و پیامبر نیز در حق آنان استغفار نماید.

بدین صورت که از او عذر خواهی نمایند تا خود را شفاعت کنندهی آنان قرار دهد.

لَوْ خَدَّوْا لِلَّهِ تَوَاتًا رَحِيمًا خدا را پذیرندهی توبه شان و تفضل کنندهی بر آنان بجاظر مهربانیش خواهند یافت.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ سوگند به آردگارت هرگز به تو ایمان کامل نخواهند آورد مگر اینکه تو را حکم و داور قرار دهند در آنچه که

بینشان اختلاف افتاده و مشتبه شده است.

ثُمَّ لَا يَجِدُوكَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا دلنگی از حکمی

۱. کشش کافی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۲۱۱
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۸۳

که تو نبوده ای در دل خود احساس نماند، با ظاهر و باطنشان مطیع و فرمانبردار تو شدند. و در کافی از امام باقر **علیه السلام** نقل شده است که فرمود: «خداوند معال امرالمؤمنین **علیهم السلام** را در کتاب خود مورد خطاب قرار داده است آنجا که می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا جُعِلَ لِكُلِّ فِتْنَةٍ حَسْبٌ** و حضرت تا **يَوْمَئِذٍ** شکر بیخیزم» تلاوت نمود و اشاره کرد: در آنچه که پیمان بستند که اکثر خداوند معال محمد **صلی الله علیه و آله** را از دنیا ببرد، امر خلافت را از نبی حاتم رد نکنند و علاوه بر آن در دلباشان ناراحتی نیست به آنچه که تو بر آن حکم می کنی. اعم از کشتن یا گذشتن وجود نداشته باشد و کاملاً تسلیم تو باشند». و در تفسیر قمی آمده است که: آیه این گونه نازل شده است «جاءواک با علی».

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ و لو آنکه ما بر آنها نوشتیم که خودتان را بکشید یا از دیار خودتان بکشید، آنان را از آن کارها منع کردیم و آنان را از آن کارها منع کردیم. **وَإِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنْهَا أَخْرَأَ عَظِيمًا** ﴿۶۷﴾ و آنوقت آنان را از آن کارها منع کردیم و آنان را از آن کارها منع کردیم. **وَأَلْهَمْنَاهُمْ مِصْرًا طَمَأْنِنَةً** ﴿۶۸﴾ و ما آنان را از آن کارها منع کردیم و آنان را از آن کارها منع کردیم. **وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَسَاهُ اللَّهُ مِصْرًا طَمَأْنِنَةً** ﴿۶۹﴾ و هر کس که خدا را و رسول او را پیروی کند، خداوند او را از آن کارها منع کردیم و آنان را از آن کارها منع کردیم. **وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَائِكَ** ﴿۷۰﴾ و ما آنان را از آن کارها منع کردیم و آنان را از آن کارها منع کردیم. **ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عِلْمًا** ﴿۷۱﴾ و ما آنان را از آن کارها منع کردیم و آنان را از آن کارها منع کردیم.

۱. کشش کافی، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۷
۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۶. بیضاً این حدیث تأویلی است نه تفسیری، و اگر این چنین نباشد و کلمه ای یا حرفی از قرآن مجید افتاده باشد، اخبار تمام قرآن زیر سؤال می رود و مردم خواهند گفت: از کجا معلوم آنچه افتاده است ناسخ بوده است نه منسوخ؟ (مترجم)

اگر ما به آن حکم می کردیم که خود (پس بکنند) را بکشند یا از دیار خود (برای جهاد) فرود روند به جز اهل اطاعت امر نمی کردند. و اگر به آنچه پندشان می دهد عمل می کردند...

تفسیر روایی آیات ۶۶-۶۷:

وَلَوْ آتَاكُمْ عَلَيْهِمْ أَنْ أَتَيْنَاكُمْ بِبُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكُمْ لَكُنْتُمْ أَهْلًا لَهَا وَتِلْكَ آيَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُصَلُّونَ يُحْسِنُونَ صَلَاتَهُمْ وَيُسَلِّطُونَ قُلُوبَهُمْ وَلَا يُفْقَهُونَ كَلِمَاتٍ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ آيَاتِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

و اگر آن‌ها به شما آید که ما به شما آید با برهان از سوی خداوند، شما را آید و آن‌ها را آید و آن‌ها را آید...

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «معنی آیه چنین است: و اگر اهل خلاف (اهل است) انجام داده بودند...»

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: آیه این طور تراز شده است: «ما یوعظون به فی علی بن ابی طالب»

و ایداً لا ینبأهم من لدنا أجرًا عظیمًا و لیس فینا لهم صیراطًا مستقیمًا: در این صورت به آنان از سوی خود پاداش بزرگی می دادیم و آنان را به صراط مستقیم رهنمون می شدیم...

می گردد، چرا که اگر کسی به آنچه که علم و آگاهی دارد عمل نماید، خداوند متعال آگاهی آنچه را که نمی داند به او اعطا خواهد کرد.

و عن یطیع الله و الرسول فالولیک مع الذین اتفق الله علیهم من النبیین: که آنها در اطاعت خدا و رسول (بالا ترین درجات هست) قرار دارند.

و الصّٰلِحین و الشّٰهداء و الصّٰلِحین: کسانی که در گفتار و رفتارشان صادقند و

۱ کتبی کافی، ج ۸، ص ۱۸۵، ح ۶۱۰
۲ کتبی کافی، ج ۱۱، ص ۴۲۱، ح ۶۰

شهادت راه حق و سبکداریان. و حسن اولئک رقیماً، و ائمان بهین رقیق و هراس هستند این جمله دارای معنای محض می باشد...

و «رفیق» مانند «صمیم» برای مفرد و جمع مشترک است. خداوند متعال با این وعده، مؤمنان را به اطاعت خود و اطاعت از رسولش تشویق نموده و چه نیکو وعده‌ای است!

خداوند متعال آنرا با فضل و بخشش خود روزی ما فرماید و در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ما را با ورع و پرهیزگاری باری

کند، چرا که هر کس از شما شیعیان که با ورع، خداوند عزوجل را ملاقات نماید، برایش نزد خداوند متعال گشایشی است، همانطور که می فرماید: «ومن یطع الله و الرسول...» و این آیه را تلاوت نمود و سپس فرمود: «سج» از ماست و «صمیم» و «شهداء» و «صالحین» از ما هستند!

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مؤمن بی دو قسم است: قسم اول: مؤمنی است که در راه خدا است با رعایت شرایطی که خداوند متعال آنها را برایش مقرر فرموده است...

این قسم مؤمن با الصّٰلِحین و الشّٰهداء و الصّٰلِحین و حسن اولئک رقیماً همراه خواهد بود و این قسم از کسانی هستند که شفاعت می کنند و نیاز به شفاعت دیگران ندارند و همچنین از کسانی هستند که نه هول و هراس دنیا به آنان می رسد و نه هول و هراس آخرت...

اما قسم دوم: مؤمنی است که چه بسا پایش لغزنده باشد، ولی با این حال او مانند دسته‌ای از محصول کشاورزی است که هر زمان باد او را خم کند، کمر راست می کند و می ایستد...

این قسم کسانی هستند که هم هول و هراس دنیا و هم هول و هراس آخرت به آنان می رسد و نیازمند شفاعت است، ولی با این حال عاقبت نیک دارد.

و در کافی آ و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال شما شیعیان را در کتاب خود یاد فرموده است، آجایی که می فرماید: اولئک مع الذین اتفق الله...» پس رسول خدا علیه السلام در این آیه الصّٰلِحین است و ما در اینجا الصّٰلِحین و الشّٰهداء هستیم و شما هم الصّٰلِحین هستید، پس خود را متصف کنید به صلاح و

صالحین و الشّٰهداء و الصّٰلِحین: کسانی که در گفتار و رفتارشان صادقند و

صالحین و الشّٰهداء و الصّٰلِحین: کسانی که در گفتار و رفتارشان صادقند و

۱ کتبی کافی، ج ۱، ص ۷۸، ح ۶۱۰
۲ کتبی کافی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۶
۳ کتبی کافی، ج ۸، ص ۳۳۰، ح ۶

درستکاری، هجرت که خداوند تعالی شما را اینگونه نامیده»
و در تفسیر عثمانی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر خداوند تعالی سرار است که دوستدار ما را دوست و همنشین پیامبران، صدیقین و شهداء و صالحان قرار دهد، و آنان چه بگویم همشایر هستند»
و در عنوان اخبار الرضا علیه السلام از پیامبر اکرم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «هر استی «صدیق» (سار و استگو) و «فاروقی» (اجدا کننده بین حق و باطل) دارد و صدق و فاروق این استی علی بن ابی طالب علیه السلام است»
آنکه فضل من الله: نعمتی است بر آنان، از جانب خداوند تعالی و به تسبیح شواب افعال خودشان.

و کفی بالله علیما: و علم ازلی خدا به میزان فضیلت و برتری کسانی که شایستگی آنرا دارند، کفایت می‌کند.
یا ایها الذین آمنوا حدوا حدکم: هوشیار باشید و آماده باشید در مقابل دشمنان.
«حدز» و «حدز» به بلیغ معنا هستند و در زبان عربی زمانی گفته می‌شود «أخذ حدز» که شخص هوشیار باشد و نسبت به چیزی که از آن ترسیده می‌شود، احتیاط و وقت به خرج دهد، گویا که احتیاط را وسیله‌ای قرار داده که بوسیله آن خود را حفظ می‌نماید.
و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود آیه این است که سلاحهایتان را برگزید و سلاحها (حدز) نامیده شده است، چون انسان بوسیله سلاح خود را در مقابل آنچه می‌ترسد، حفظ و نگهداری می‌نماید»
فانفروا: برای جهاد کوچ کنید، این تفسیر ظاهر آیه است و تأویلش این است که به سوی تمام نیکی‌ها بیرون بروید، و اقدام کنید.

قیات او انفروا جمیعا: گروههای پراکنده یا در حال که در هیئت واحدی مجتمع نموده‌اید، باری یکدیگر را رها نکنید. «قیات» جمع «قیه» است.
در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از «قیات» گردانها و یگانهاست و مقصود از «جمیعا» لشکر است»
مقصود آیات جمیعا و انفروا جمیعا

- ۱. تفسیر عثمانی، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۱۹.
- ۲. تفسیر عثمانی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۸۶.
- ۳. میون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳، ح ۳۰.
- ۴. طبری مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۲.
- ۵. طبری مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۳.

وإن منکم لمن لیتبطن فإن أصابکم غضبته قال قد آنعم الله علی اذ لم آکن معکم شهیدا ﴿۷۳﴾ ولئن أصابکم فضل من الله ليقولن کآن لم تکن بینکم ویتنه مؤدبة تا لکننی کنت معکم فأنور قسورا عظیما ﴿۷۳﴾ فلنقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسنوف ثوبه أجرًا عظیما و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسنوف ثوبه أجرًا عظیما ﴿۷۴﴾ وما لکم لا تقابلون فی سبیل الله والنسضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها واخجل لنا من لدنک ولیا واخجل لنا من لدنک نصیرا ﴿۷۵﴾

و همانا گروهی از شما (در کار جنگ) کندی و درنگ می‌کنند، اگر برای شما حادثه‌ای ناگوار بیفتد (آنان به ضمانت) گویند: خدا ما را مورد لطف خود قرار داد که ما آنان حاضر نشدیم (۷۳) و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد آن چنان که گویی میان شما و آنان بعداً دوستی نبوده (با تأسف) گویند: ای کاش ما نیز با آنان به جهاد رفته بودیم تا (از غیبت) نصیب فراوان می‌بردیم. (۷۳) پس کسانی باید در راه خدا جهاد کنند که (دست از جان نصیب فراوان می‌برند). هر کسی در راه خدا جهاد کند و شسته‌اند (و زندگی این جهان را به آن جهان فروخته‌اند. و هر کسی در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا فاتح گردد، زود باشد که او را اجری عظیم دهیم (۷۴) چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید و در راه (ارادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودکی که (در مکه اسیر ظلم نگه دارند و) دادم می‌گویند: بار خداها، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر و از جانب خود برای ما (پیچازگان) سرپرست و یاری فرست. (۷۵)

تفسیر روایی آیات ۷۲-۷۵: و همانا گروهی از شما در کار جنگ کندی و درنگ می‌کنند؛ احتمال دارد که فعل لازم باشد یا متعدی و در هر حال، مقصود آیه منافقین است. فإن أصابکم غضبته قال قد آنعم الله علی اذ لم آکن معکم شهیدا: اگر مصیبتی به شما برسد؛ مانند کشته شدن یا شکست خوردن، آن کس شونده (عقب افتاده) می‌گوید: خوشبختانه حاضر نبودم تا آنچه به آنان رسید، (مصیبت) به من نیز برسد. در تفسیر قمی و عثمانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «اگر این سخن را تمام اهل مشرق و مغرب هم گفته بودند، قطعاً به سبب آن از ایمان بیرون رفته بودند ولی»
۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۲.

این حال خداوند متعال آنان را مؤمن نامید بخاطر ابرار و ایشای خودشان^۱
در روای آمده است که: «آنان را مؤمن نامید ولی آنان مؤمن نیستند و این اطلاق
گرمای هم محسوب نمی‌شود»^۲
وَلَمَّا أَصَابَكُمْ قَضَلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ: اگر رحمتی از جانب خداوند به شما برسد مانند
پیروزی یا غنیمت، از روی حسرت می‌گویند
كُلَّ لَمٍ تَكُنْ نَيْبِكُمْ وَيَبِينَةُ مَوَدَّةٍ: جمله مترجمه‌ای است بین «لَيَقُولُنَّ» و مفعول آن
تا لیبی گنفت معنیهم فافوز فوزًا عظیمًا: ای مردم! ای کاش من نیز به این پیروزی بزرگ
دست می‌یافتم یا جمله‌ی مترجمه توجه داد به صفت اعتقاد آنان و اینکه این سخنشان سبب کسی
است که هیچ ارتباطی بین شما و او نیست و فقط برای رسیدن به مال یا شما همراه است.^۳
فَلْيُنْظَرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُسْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ: پس می‌بایست
مطالعه در راه خدا کنند آنان که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند، یعنی مخلصانی که جان
خود را در راه به دست آوردن آخرت، فدا می‌کنند.

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا: هر
آنکس که در راه خدا بیکار کند و کشته یا پیروز شود به زودی به او پاداش بزرگی خواهیم
داد. گفته شده است که: اینکه وعده‌ی «اجر عظیم» در صورت پیروزی یا شکست به مجاهد
داد فقط برای این بود که او را به مبارزه تشویق نماید و گفتار منافقان را که می‌گفتند: «فقد
أنعم الله علی ذلکم انکم معهم شهیداً» را تکذیب کند. و اینکه فرمود: «فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ»
فقط برای این بود که توجه دهد به اینکه سزاوار است مجاهد در میدان نبرد پایداری نماید تا
خود را به وسیله‌ی شهادت سرفراز کند یا دین را به وسیله‌ی کشته شدن خودش پیروزی و
غلبه دهد، و هدف اساسی این کشته شدن نباشد (بلکه هدف اساسی اش برتری دادن حق و
عزت مجتهدین به دین باشد).^۴
حذف اهل بیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:
و در کافی^۵ و غیر آن از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:
«بالاخر از هر نیکی، نیکی بالاتری وجود دارد تا اینکه شخصی در راه خدا کشته شود که در
این صورت، نیکی‌ای بالاتر از آن نیست»^۶.

۱. تفسیر عثمانی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱۹۱
۲. تفسیر عثمانی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱۹۱
۳. مصدق‌القرآن، ج ۱، ص ۲۳۰
۴. تفسیر کافی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱
۵. بحواله، ص ۸، ح ۳۱

و از آن حضرت نقل شده است که: «کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند متعال
چیزی از گناهانش را به او نشان نخواهد داد»^۱
و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «شهادت نعمت و سزای آن طرف خداوند
متعال دارد. اول اینکه: با اولین قطره‌ی خونی‌اش تمام گناهانش محو می‌شود، دوم اینکه:
سرس در دامن دو همسر از حورالعین قرار می‌گیرد و آن دو با دستانشان سوار از صورتش بر
می‌گیرند و به او می‌گویند: «خوش آمدی» و او نیز مثل آنرا به آن دو می‌گوید. سوم اینکه:
از لباسهای بهشت به او پوشانده می‌شود. چهارم اینکه: خزانه‌داران بهشت با انواع عطرها
جایگاهش را در بهشت می‌بندند. ششم اینکه: به روحش گفته می‌شود در بهشت آزاد است
به هر کجا که می‌خواهد برود، و هفتم اینکه: به وجه‌الله نظر می‌کند و این امر کمال راحتی و
آسایش هر پیامبر و هر شهیدی محسوب می‌شود»^۲

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّسْتُغْفِينَ: و چه بهانه‌های دارید که در راه
اطاعت از او و عزت مجتهدین به دینش و بالا بردن جایگاه و سخن او بیکار نمی‌کنید؟! و
همچنین در راه مستضعفان، به اینکه آنان را از اسارت رها کنید و در مقابل دشمن آنان را
محافظت نماید. با اینکه معنا این باشد: در راه رهایی آنان، یا اینکه کلمه‌ی «مستضعفین»
بنابر اختصاص، منصوب باشد چرا که «سبیل الله» عام است و شامل تمام نیکی‌ها می‌شود و
این نیکی بزرگترین آنهاست.

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِن لَّدُنكَ وِثْرًا وَاجْعَلْ لَنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا: گفته شده است:
آنان کسانی بودند که در مکه مسلمان شده بودند و مشرکان آنان را از هجرت بازمی‌داشتند
به همین خاطر در میان آنان باقی ماندند و از آنان آزار می‌دیدند و آنان در دعایشان هواره
از خداوند متعال طلب خلاصی می‌کردند و از او یاری می‌طلبیدند. برای بعضی از آنان
امکان رفتن به طرف مدینه فراهم آمد و بعضی از آنان هم تا فتح مکه باقی ماندند تا اینکه
خداوند متعال برایشان بهترین سرپرست و بهترین یاور یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را قرار داد
و آن حضرت به بهترین وجه عهده‌دار کار آنان شد و آنان را با شکست ناپذیرترین یاری،
کمک کرد و آنان فرزندانشان را نیز در دعایشان شریک کرده بودند تا بواسطه‌ی دعای

۱. تفسیر کافی، ج ۱، ص ۵۱، ح ۶
۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۳۱۸، باب ۵۱

این ابی شریفه می‌تواند یکی از منابع رجوع به مستند علم بوده باشد

فرمانشانی که گاهی نکرده بودند، رحمت الهی را بر خود نازل نمایند. و در هر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «ما اهل بیت، کسی هستیم که در آیه بیان شده است»^۱.

الَّذِينَ آمَنُوا يَتَأْتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَأْتُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَتَأْتُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ أَنْفَى وَلَا تُنظَّمُونَ ﴿٧٧﴾

اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه طاغوت (شیطان) کارزار می کنند. پس شما مؤمنان) با دوستان شیطان جنگید (و از آنان بپوش و هراس نداشته باشید) که مگر و سیاست شیطان بسیار است و ناتوان است. (۷۶) آیا نمی بینی که به حال مردمی که (گفتند: به ما اجازه جنگ ده و) به آنان گفته شد: اکنون از جنگ خودداری کرده، به نماز و زکات قیام کنید پس آن گاه که سر آنان حکم جهاد آمد در آن هنگام گروهی از آنان به همان اندازه که باید از خدا ترسند یا بیش از آن، از مردم ترسیدند و گفتند ای خدا، چرا بر ما حکم جنگ را فرزد کردی؟ چرا عمر ما را تا اهل نزدیک طبیعی به تأخیر نرساندی؟ بگو: زندگی دنیا شامی اندک است و جهنم آخرت، برای هر کس که خدا ترس باشد بهتر از دنیاست، و (در آنجا) کمترین ستمی به شما روا نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر روایی آیات ۷۶-۷۷:

الَّذِينَ آمَنُوا يَتَأْتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: آنان که واقعا ایمان آورده اند در راه خدا
مقابله و کارزار می کنند، در راه آنچه که بوسیله ی آن به خداوند متعال می رسند
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَأْتُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ: و آنان که کافر شده اند در راه طاغوت

۱. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۲۴۱
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷، ج ۱۲۲، ص ۱۹۱

مقابله می کنند، در راه آنچه که آنان را به شیطان نزدیک می سازد.
فَتَأْتُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا: پس شما مؤمنان یا اولیای شیطان، مقابله کنید، تشویق و تحریک مؤمنان است به مبارزه و بوجه دادن آنان به اینکه آنان اولیای الهی هستند، و او هم باور آنان است، پس باید با حرفشان که اولیای شایطن هستند مقابله کند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ آیا نمی بینی که به کسانی که به آنان گفته شد از جنگ دست نگه دارید، و نماز به یا دارید و زکات پرداخت نمایند و به آنچه که فرمان داده شده اید مشغول شوید و این امر زمانی بود که مسلمانان در مکه بودند و آرزو داشتند که به آنان اجازه مبارزه داده شود.

در کاف از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» یعنی زیادهایان را حفظ کنید» و فرمود: «أَيَا خَشِنُوا نَمِي شُوبِدُ از اینکه نماز را بیاورید و زکات را بپردازید و از مبارزه دست بردارید و داخل جهنم شوید»^۲.
سر داد: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قسم به خدا شما شیعیان اهل این آیه هستید»^۳.

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ: هنگامی که به آنان قتال و کارزار، مقرر گردید ناگاه، جمعی از آنان از مردم می ترسند آنچنان که از خدا خشیت و خوف دارند، می ترسند کفار آنان را بکشند همچنانکه می ترسند خداوند متعال عدایش را بر آنان نازل نماید.

أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ یا ترسی شدیدتر از ترس از خدا و می گفتند: پروردگارا! چرا در حق ما کارزار را مقرر فرمودی و اگر ما را به یک وقت نزدیک موعول می نمودی بهتر بود.

در کاف^۴ و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»

دست بردارید همراه با امام حسن علیه السلام «كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابُ» بر آنان مبارزه واجب شد همراه با امام حسین علیه السلام «إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» تا زمانی نزدیک به زمان خروج امام قائم علیه السلام، چرا

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۱، ج ۸
۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۱۶، ج ۱۲۲
۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۹، ج ۱۲۱
۴. ابن، حدیث در کافی، ابتدا شد ولی در شرح آن وجود داشته: مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۱۷.

۷ این آیه شریفه می تواند یکی از منابع و مبانی رجوع به منجهد اعلم بوده باشد

که پیروی مراد اوست.
فَلْتَمَسِجُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ. مگر تمساج دنیا کم است و ناگزیر رود پایان می باید
والآخرة خير لمن انقى ولا يظلمون قليلاً. و آخرت بهتر است که باقی می ماند
برای که کسی که تمسج باشد، و به شما هیچ ظلمی روا نخرود نمی شود، کمترین چیزی از تواب
شما کم گذاشته می شود پس از آن روی برنگردانید و «ظلمون» نیز فراتر شده است.

**أَنَّمَا تَكُونُوا بَدْرُ كَيْفِ الْمَوْتِ وَتَوَكَّنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيمَةٍ وَإِن تَصْبِرْهُمُ
حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ قُلْ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا لِيؤَلَّاهُ الْقَوْمُ لَا يَكْفُرُونَ يَقْفُونَ
حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾ عَسَى
يَطَّعَ الرَّسُولَ فَذَاعَ الْأَمْرَ وَاللَّهُ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
حَفِيظًا ﴿٨٠﴾**

هر گجا که باشد اگر چه در برجهای بسیار محکم و سر به آسمان کشیده، شما را مرگ فرا
خواهد رسید و آن را اگر خوش و نعمتی فرا رسد گویند، این از جانب خداست، و اگر
رحمتی پیش آید گویند، این از جانب توستا بگو. همه از جانب خداست، چرا این قوم
(احمال) از فهم هر سخن دورند؟! (۷۸) هر چه از انواع نیکویی به تو رسد از جانب خداست
و هر بدی رسد از خود توست، و ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم، و تنها گویم خدا
گاه است (۷۹) هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند
(کفر مخالفت با خداست) ما تو را به نگهبان آنان فرستادیم (۸۰)

تفسیر روایی آیات ۷۸ - ۸۰
أَنَّمَا تَكُونُوا بَدْرُ كَيْفِ الْمَوْتِ وَتَوَكَّنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيمَةٍ. هر گجا باشید مرگ
شما را فرا خواهد گرفت هر چند در برجهای محکم به آسمان کشیده شده باشید، در تصرها
گنج اندود محکم و بلند و مرتفع. این آیه در مقام تشویق به جهاد و مبارزه و ایجاد روح ایثار
و دلگاری در مسیر اسلام است.

تفسیر عثمانی، ج ۱، ص ۱۶۷، ج ۱۵۵

وإِن تَصْبِرْهُمُ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِن تَصْبِرْهُمُ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ
مِنْ عِنْدِكَ قُلْ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ. هر گجا، نعمتی مانند بر آبی و باران زیاد به آنان برسد
می گویند این نعمت از سوی خداست، و هر گونه گرفتاریی مانند قحطی به آنان برسد، به تو
فال بد می رند. و می گویند، این حادثه از سوی تو است، بگو هنگی از سوی خداست و بر
اساس ارادهی خود، کم و زیاد می دهد.

فَمَا لِيؤَلَّاهُ الْقَوْمُ لَا يَكْفُرُونَ يَقْفُونَ حَدِيثًا. چه شده است که این قوم
نمی خواهند بپذیرند که خداوند تعال است که «فايض» و «ساط» (کم و زیاد کننده) می باشد
و نام کارهای او از روی حکمت و تدبیر انجام می پذیرد. حدیثی در این باره است؟ (سورۃ النور)
مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. ای انسان هر چه نیکی به تو برسد، پس این نعمت، از جانب
خداوند است که از روی فضل خود و نعمت بخشی و برای امتحان می باشد. چرا که هر گونه عاقل که
بنده انجام دهد با کوچکترین نعمی از نعمت های الهی، هنگی نمی کند.

وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ: هر چه از مصیبت به تو برسد یعنی گرفتاری و
ناراحتی، از سوی نفس خودت است به خاطر اینکه نفس، عامل ایجاد گرفتاری است بواسطه
کساهدان و این آیه با آیهی «قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» منافات ندارد، چون همه ی آنها از طرف
خداوند تعال است هم در ایجاد و هم در رساندن به بندگانش، ولی با این حال نیکی و خوبی
معلول احسان الهی یا امتحان می باشد، (ولی بدی و گرفتاری در واقع مجازات و انتقام الهی
می باشد) همانگونه که خداوند تعال می فرماید: «وَإِذَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا تُسَبِّحُوا بِهَا
وَيَعْجَبُوا مِنْ كَثِيرٍ!». **عبارت «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ» در این آیه ایست؟**

تفسیر فیضی از آنهمی هدی بقیه نقل شده است که فرمود: «خوبیها در کتاب الهی دو
گونه اند. دسته ی اول عبارتست از: سلامتی و عافیت و روزی گسترده، و دیگری مربوط به
کارهای نفس می باشد، همچنانکه خداوند تعال می فرماید: «مِنْ جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ
أَمْثَالِهَا». و بدیها نیز همین گونه اند، یعنی یک دسته عبارتست از: هراس و بیماری و
سختی، و دسته ی دیگر کارهایی است که به خاطر آن افراد مجازات می شوند».

و در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «همانطور که شروع به
نعمت از جانب خداوند عزوجل است که به شما اعطا می نماید، منشأ بدی هم از خودتان
است»

۱- سوره ی شوری ایهی ۳۰
۲- سوره ی انعام ایهی ۱۶۰
۳- تفسیر تشریح ج ۱، ص ۱۱۱

این دو روایت در تفسیر تفسیر روایی آیات ۷۸-۸۰ سوره نساء

است حتی اگر رضا و فخر الهی هم به آن معنی گرفته باشد^۱ و در کافی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند عزوجل می فرماید: ای فرزند آدم! با خواست من بود که تو می توانی آنچه را که برای خود می خواهی، بجوای و با بیروی من بوانستی واجبات را انجام دهی و با نیت من بود که بر نافرمانی من قدرت یابی. تو را شوا و بنا و توانا ساختم ﴿ما اصابت من حسنة فمن الله و ما اصابت من سيئة فمن نفسي﴾ خاطر اینکه من از تو به خوبی هایت سزاوارترم و تو از من به بدی هایت سزاوارتری و علت آن این است که من درباره آنچه انجام می دهم بازخواست می شوم ﴿و هو هم يسألون﴾ ولی آنان، سؤال اعمال خود هستند. و در تفسیر عیاشی نیز روایتی نزدیک به این مضمون وجود دارد^۲.

وَأَسْتَأْذِنُ لِنَفْسِ رَسُولِي وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ و تو را رسول و پیامبر مردم فرستادم و تنها گواهی خدا کفایت می کند، بنابراین برای هیچ کس سزاوار نیست که از اطاعت تو بیرون رود.

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله؛ هر کس از رسول اطاعت کند قطعاً از خداوند اطاعت کرده است. به خاطر اینکه او صلوات و رساننده دستورات الهی است و دستور دهنده و پی کننده واقعی، خداوند تعالی است.

روایت شده است که آن حضرت علیه السلام فرمود: «هر کس مرا دوست ندارد قطعاً خداوند تعالی را دوست دارد و کسی که از من بیروی نماید قطعاً از خداوند تعالی بیروی کرده است. مناققان گفتند: به شریک نزدیک شده در حالی که خودش از آن نمی کند، چیزی جز این نمی خواهد که او را به عنوان پروردگار خویش قرار دهیم! همچنانکه مسیحیان این کار را با عیسی کردند. بعد از این سخن آنان، آیه فوق نازل شد»^۳.

و در کافی^۴ و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ایمان امر و نقطه تمایز کلیه یهود، راه ورود به هر چیز و خشودنی خداوند رحمان، بعد از شناختن خداوند، در پیروی امام است. سپس فرمود: خداوند تعالی می فرماید: ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله﴾»^۵.

۱. توحید، ص ۳۶۸، ج ۶، باب ۷۰
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ج ۱۱
۳. زمخشری کتابت، ج ۱، ص ۲۸۸، ج ۱۰۰
۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ج ۱
۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ج ۱

مؤلفه گوید: «امام» در این حدیث شامل «رسول» نیز می شود و به عبارت دیگر ائمه هدی علیهم السلام نیز در حکم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، چنانچه همین آنان جانشینان آن حضرت می باشند و معیار این است که امام نیز مانند پیامبر صلوات و رساننده دستورات الهی می باشد.

وَمَنْ تَوَكَّلَ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ هر کس از اطاعت او روی گردان شود، ما تو را حافظ و نگهبان بر آنان نفرستادیم تا مواظب کارهای شخصی آنان باشی و به حساب اعمالشان برسی بلکه وظیفه ی تو فقط رساندن کامل دستورات می باشد و رسیدگی به حساب اعمال بر عهده ی ماست.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ جَمِدِكَ تَبَّتْ ظَلَمَتُهُمْ فُجُورَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهِ يَكْتُبُ مَا يُبْهَتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۸۱﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا بِهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿۸۲﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ أَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةً لِاتَّبِعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾

و (مناققان، روزانه) نزد تو به زبان اظهار فرمانبرداری کنند و چون از حضور تو دور شوند شبانه گروهی خلاف گفته ی تو را در دل بگیرند، و خدا اندیشه شبانه آنان را خواهد نوشت. پس ای پیغمبر! از آنان روی گردان و به خدا اعتماد کن، که تنها خدا تو را نگهبان کفایت کننده است. (۸۱) آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی نگردند؟ اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می یافتند. (۸۲) و (مناققان) چون امری به آنان برسد که باعث ایمنی یا ترس (مسلمین) است (و باید پنهان داشت) آن را منتشر نمی سازند، جز صورتی که اکثر آن را به رسول و به صاحبان حکم که از خودشان هستند گزارش می دادند همانا آنان که اهل بصیرتند و در آن واقعه صلاح اندیشی مناسبی می کردند. و اگر نه این بود که فضل خدا شامل حال شماست، همانا به جز اندکی همه شیطان را پیروی می کردند. (۸۳)

تفسیر روای آیات ۸۱ - ۸۳:

۱. زمخشری کتابت، ج ۱، ص ۲۸۸، ج ۱۰۰
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ج ۱

پوشیده و سرگرمی به (حال) آنان که اندک بهره‌ای از علم کتاب یافته که خریدار صلوات هستند و نمی خواهند که سزا (عمل ایمن) بر گمراه شوند (۱۱) خدا دانایتر است به انسانیت شما و همین بس که خدا دوستدار و یاور (شما) باشد. (۱۵) گروهی از یهود کلمات (شما) را از جای خود تغییر داده و گویند: فرمان خدا را شنیدیم و (آن) را سرپیچیم و (نه) شهادت گویند. شیو که (کاش) نماندند باقی و گویند ما را رعایت کن و گفتار ایشان را بپذیر و طعمه و تسخره می‌دست و اگر (به احترام) می‌گفتند که ما (فرمان حق را) شنیدیم و (تورات) اطاعت کنیم و تو نیز (سخن ما را) بشنو و به حال ما بنگر، هر آینه آسان را بگویند بود و به صواب برویگر، لیکن چون کافر شدند خدا آنان را لعن کرده و به جز اندکی ایشان نخواهد آورد. (۱۶)

تفسیر روایی آیات ۴۴ - ۴۶

آلم تَر إِلَى الدِّينِ أَوْ تَوَلَّوْا نُصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ : آیا نمی‌نگری به کسانی که به آنان بهره‌ی کمی از تورات داده شده بود، همچنانکه گفته شده است این آیه درباره‌ی علمای یهود نازل شده است.

يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ : آرا جایگزین هدایت می‌کنند بعد از این که در اثر معجزاتی که بر راستگری محمد ﷺ و اینکه او همان شخصی است که در تورات بشارت آمدن او داده شده است، دلالت می‌کند بر هدایت دست یافته‌اند.

وَتُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ : آنان می‌خواهند افراد با ایمان راه حق را گم کنند، و خداوند دانایتر از شماست نسبت به دشمنان، و به شما خبر دشمنی ایمان و آنچه را درباره‌ی شما انتظار دارند، داده است، پس از آنان بپرهیزید.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكْفَى بِاللَّهِ نُصِيْرًا : خداوند از نظر ولایت و دوستی کفایت می‌کند و خداوند از نظر نصرت هم کافی است، شما را باری خواهد کرد، پس به او اطمینان داشته باشید و به او بسنده کنید و به سراغ غیر او نروید.

مِنَ الَّذِينَ هَانُوا بِخُرُوفٍ الْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ : گروهی اند از یهودیان که می‌خواهند کلمات را از جایگاهشان جابجا می‌کنند با تبدیل کلمه‌ای به جای کلمه‌ی دیگر؛ همانطور که صفت حضرت محمد ﷺ در تورات «اسیر» (گندمگون)، و «ربعه» (دارای قدی معتدل، و چهارشانه، نه بلند و نه کوتاه) را تحریف کرده و به جای آن «آدم» (خیلی گندمگون، «طوال» (قد بلند) گذاشتند.

وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا : می‌گویند سخت را شنیدیم و فرمانت را سرپیچی نمودیم.

۱. بخاری احوال الشریح، ج ۱، ص ۲۲۲.

وَاسْمَعُ غَيْرُ سَمِعْتُمْ : مقصودشان این بود که بشنو از ما که تو را نفرین می‌کنیم به «لاسمعت» (نشو - کر شو)، با این که بشنو که آنچه را که به آن می‌خوانی اجابت نخواهد شد.

وَرَأَعْنَا : به ما بنگر تا با تو سخن بگوئیم یا سخت را بفهمیم، که یهودیان از این کلمه فحش اراده می‌کردند، چرا که این کلمه در زبان آنان فحش بود.

لَنَا بِالْمَسْتَجِبِينَ : زبانهاشان را به هم می‌پیچاند (زبان بازی می‌کنند) و سخن را چنان می‌چرخاند که شبیه فحش شود، همانطور که «راعتنا» را که شبیه فحششان است بجای «أظربا» (به ما بنگر) و «رافبا» (ما را ملاحظه کن) گذاردند و «غیر مسمع» را جایگزین «لا سمعت مکرها» (هیچ سخن ناخوشایندی به گوشت نرسد) گزارده‌اند.

با اینکه به هم بیچاندن زیباها و ضمیمه کردن دعایی که اظهار می‌کنند و اشاره به فحشی که پنهان می‌کنند و تحقیر کردن از روی فحاشی و دورویی است.

وَطَعْنَا فِي الدِّينِ : به منظور استهزاء گرفتن دین و مسخره کردن آنست.

وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمًا : اگر آنان می‌گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم یا بشنو و بنگر بهتر به حال آنان و راست‌تر و محکم‌تر بود.

وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ : ولی خداوند آنان را به سبب کفرشان خوارشان ساخت و از هدایت دورشان نمود. *مراد از آیات قیدیه*

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا : ایمان نمی‌آورند مگر ایمانی اندک که قابل اعتناء نیست و آن عبارتست از ایمان به بعضی از آیات و فرستادگان یا ایمانی ضعیف که اخلاصی در آن نیست یا به جز عده کمی از آنان ایمان نمی‌آورند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ
أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُّهَا عَلَى آثَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ
السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا
عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن
يَشَاءُ وَلَا يُلَظِّمُونَ قَتِيلًا ﴿٤٩﴾ انظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ
وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾

این گناهی که به شما کتاب اسمعی داده شد، به توبی که فرستادیم که معذرتی تورات را بجز
نشد است ایها اوردی پیش از آنکه بر چه میانی (در اثر عیال) خط خدایان کشیم و آنها را
و از کون کینیا با مانند اصحاب است بر آباد لعنت و عذاب فرستیم، و (توسید که) قضای خدا
و آنچه شدنی است. (۴۷) محققاً خدا گناه شرک را بخواند بخشید و جز شرک را سزای هر که
خواهد می بخشند، و هر کسی که شرک به خدا آورد به دروغی که بانه گاهی بزرگ برکت
شده است. (۴۸) کسی بی آن را که دعوی پاکدلی کند؟ خداست که هر که را خواهد از
روایت پاک و مزه دارد، و به نظر حق تعالی (رشته خرم) به کسی ستم شود. (۴۹) بنگر چگونه بر
خدا دروغ می یافندی و معین (قرآنی) پس گاهی آشکار است. (۵۰)

تفسیر روای ابیات ۴۷ - ۵۰:

یا ایها الذین آمنوا انزلنا علیکم الذکر لعلکم تتقون و جوهراً فتمتوا علی اذکارها: در جمع الیمان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

معنی آیه این است که آنها را از هدایت محو نموده و به گذشته ضلالت بازساندیم بگفته ای که هرگز دستگاز نشوند و «تقین» معنای از بین بردن صورت لا محو نمودن

خطوط و نشانی است. عزاد از کلمه صحت فوسر سانه بترمیم ببروز فلا
أَوْ لَنُنَبِّئَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ النَّبْتِ: با این که ایشان را با مسخ کردن خوار نمائیم،

چنانکه اصحاب نشئه را بوسیله آن خوار کردم.
وکان أمر الله متعولاً: پس به ناچار آنچه که به آن وعده داده شده اید واقع می شود.

اگر ایان نیارید.
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: خداوند شرک را

نی بخشند ولی جز شرک را از هر که بخواند از باب تفضل و احسان و نیکی بر او، می بخشند،
به این سبب که خداوند معال حکم نموده است به جاودانی بودن عتابش از این جهت که

گناه او اترش را از او محو نمی کند، بنابراین شرک استعداد لازم برای بخشیده شدن را ندارد.
بگراین که توبه نموده و به توحید برگردد چرا که در توبه، هواره باز است، ولی باین تر

از شرک را خواه کوچک باشد یا بزرگ، می بخشند.
و در کالی از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه نقل شده است که فرمودند: «مظبور،

گناهان کبیره و غیر آن است»!
و در کافی ^۳ و من لایحضره الفقیه نقل شده است که وقتی از آن حضرت سؤال شد: آیا

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۵.
۲. تفسیر کافی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۸.
۳. تفسیر کافی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۸ و ۱۹.

گناهان کبیره داخل در سنت الهی هستند؟ فرمود: «بله، این امر به خداوند متعال بستگی
دارد، اگر خواهد به خاطر آنها عذاب می کند و اگر خواهد از آنها گذشت می نماید»^۱

و در تفسیر قتی از آن حضرت روای نقل شده است که نزدیک به ابتدای آن روایت است^۲
و در من لایحضره الفقیه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در ضمن روای فرمود: «به

تحقیق از حسین رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود، اگر مؤمن از دنیا برود در حالی که به
اندازه ی گناهان اهل زمین، گناه بر دوشش باشد، مرگ، کفارهی آن گناهان خواهد بود،

سپس فرمود: اگر «لا اله الا الله» را با اخلاص بگوید، از شرک به دور است و هر کس در
حالی از دنیا خارج شود که هیچ چیز را شرک خداوند قرار نداده باشد، وارد بهشت

می شود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ
لِمَنْ يَشَاءُ» یعنی شیعیان و دوستانان تو ای علی! امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: عرض کردم:

با رسول الله آیا این آیه درباره ی شیعیان من است، فرمود: بله، قسم به خدا! همانا این آیه
درباره ی شیعیان توست»^۳

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از آیه ی «إِنَّ اللَّهَ
لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» این است که خداوند متعال کسی را که نسبت به ولایت حضرت

علی علیه السلام کافر باشد نخواهد بخشید «و یغفر ما دون ذلك لمن يشاء» یعنی این که هر کس که
ولایت علی علیه السلام را داشته باشد»^۴

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی از آن حضرت سؤال شد باین ترین حد
مشرك شدن انسان چیست؟ فرمود: «این که کسی را ابداع کند و به خاطر آن کسی را

دوست داشته باشد یا یا کسی دشمنی ورزد»^۵
و در کتاب توحید صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «برای من

آیه ای دوست داشتنی تر از «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» در
قرآن وجود ندارد»^۶

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا: کسی که به خدا شرک بورزد، مرتکب

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۶، ح ۳۷/۱۸۰، باب ۱۷۹.
۲. تفسیر قتی، ج ۱، ص ۱۰.
۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۷۲/۸۹۲، باب ۱۷۶.
۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۶۹.
۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۱۵۰.
۶. توحید، صدوق، ص ۱۰۹، ح ۹.

گشایی شده که گناهان دیگر در نزد آن کوچک خرد می‌شوند و «افتراء» هم‌ماظور که به گناه است «داده» می‌شود به رفتار و عملکرد نیز نسبت داده می‌شود. **﴿۵۱﴾** **﴿۵۰﴾** **﴿۴۹﴾** **﴿۴۸﴾** **﴿۴۷﴾** **﴿۴۶﴾** **﴿۴۵﴾** **﴿۴۴﴾** **﴿۴۳﴾** **﴿۴۲﴾** **﴿۴۱﴾** **﴿۴۰﴾** **﴿۳۹﴾** **﴿۳۸﴾** **﴿۳۷﴾** **﴿۳۶﴾** **﴿۳۵﴾** **﴿۳۴﴾** **﴿۳۳﴾** **﴿۳۲﴾** **﴿۳۱﴾** **﴿۳۰﴾** **﴿۲۹﴾** **﴿۲۸﴾** **﴿۲۷﴾** **﴿۲۶﴾** **﴿۲۵﴾** **﴿۲۴﴾** **﴿۲۳﴾** **﴿۲۲﴾** **﴿۲۱﴾** **﴿۲۰﴾** **﴿۱۹﴾** **﴿۱۸﴾** **﴿۱۷﴾** **﴿۱۶﴾** **﴿۱۵﴾** **﴿۱۴﴾** **﴿۱۳﴾** **﴿۱۲﴾** **﴿۱۱﴾** **﴿۱۰﴾** **﴿۹﴾** **﴿۸﴾** **﴿۷﴾** **﴿۶﴾** **﴿۵﴾** **﴿۴﴾** **﴿۳﴾** **﴿۲﴾** **﴿۱﴾**

و در تفسیر قمی آمده است که آن حضرت فرمود: «آنان کسانی هستند که خود را «اصحٰب» یا «فِتْرَة» یا «اِدْوَالْتَوْرَة» نامیدند»^۱ بل الله یزکی من یشاء ولا یظلمون فیتلّا: بخاطر این که او از آن زیبایی یا زشتی که در درون انسان است، آگاه می‌باشد، و کشرین و کوچکترین ستمی را روا نمی‌دارد و «فیل» آن ریشه‌ای است که وسط شیار هسته‌ی خرما است و ضرب المثلی برای کوچکی و بی‌مقداری چیزی است.

أَنْظُرُ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ: بگر چگونه به خدا افتراء می‌بندند در گمان خود که فرزندان او و افرادی یاک و خوب در پیشگاه او هستند.

وَكَفَىٰ بِهِمْ إِثْمًا سَيِّئًا: کافی است به این افتراء زدن، گشایی آشکارا بودن.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ هَدَىٰ مِنَ اللَّهِ هَدًى سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن نَّجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَيْسَ نَصِيبًا مِّنَ الْمُلْكِ قِادًا لَّا يُؤْمِنُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَيَحْسَدُونَ مِّنْ أَمْنٍ بَيْنَهُمْ مِّنْ صَدِّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِهِمْ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

۱- سوره مائده آیه ۱۸
 ۲- سوره بقره آیه ۱۱۱
 ۳- طبرسی مجمع البیان ج ۳ ص ۵۸
 ۴- تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۴۰

ندیدی آنان که بهره‌ای از کتاب اسمانی داشتند (یعنی عهدان) چگونه به (شان) جنت و طاعت می‌گروید و درباره کاران مشرک می‌گویند که راه آنان به صواب نزدیکتر از طریق اهل ایمان است؟! (۵۱) پس گروهند که خدا آنان را لعنت کرده و هر که را خدا لعن کند دیگر مددگار و بازوی برای او نباشد. (۵۲) مگر آنان که از احسان به خلق نه حسنه حرامین بخل می‌ورزند بهره‌ای از ملک خدا خواهند یافت؟ (۵۳) بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی باسرم و مسلمین) چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود که البته سانه آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنت بزرگ عطا کردیم. (۵۴) آن گناه برخی بندگرویدند و برخی مانع ایمان به او شدند پس (آنان را) کیفر آتش افزوده دوزخ پس است. (۵۵)

تفسیر روایی آیات ۵۱-۵۵: ﴿۵۵﴾: «ایمان از آن است که در تفسیر قمی آمده است که این آیه درباره‌ی قوم **یهود** است و هنگامی نازل شد که مشرکان عرب از آنان پرسیدند آیا دین ما بهتر است یا دین محمد ﷺ؟ در جواب گفتند: دین شما بهتر است! و مرحوم قمی در تفسیر خود گفته است که: همچنین روایت شده که این آیه درباره‌ی کسانی نازل شده که حق آل محمد ﷺ را غصب کرده‌اند و نسبت به جایگاه آنان حسادت ورزیدند».

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «جیت» و «طاعوت» در آیه، افراد خاصی هستند که نام برده شده‌اند»^۱.

مؤلف گوید: «جیت» در اصل نام بنی بوده است و بعداً برای هر چیزی غیر خداوند استعمال که مورد عبادت واقع شود، به کار رفته است و «طاعوت» بر شیطان اطلاق می‌شود و همچنین بر هر باطلی، خواه مورد عبادت باشد یا نه.

وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ هَدَىٰ مِنَ اللَّهِ هَدًى سَبِيلًا: و می‌گویند به کسانی که کافر شده‌اند به خاطر آنان و درباره‌شان، ایشان دینشان استوارتر و روشنشان بهتر است از راه کسانی که ایمان آورده‌اند.

و در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش جهنم، می‌گویند: «ایمان از آل محمد ﷺ راه یافته‌ترند»^۲.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن نَّجِدَ لَهُ نَصِيرًا: آنان کسانی

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰
 ۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰
 ۳- تفسیر مغانی، ج ۱، ص ۲۱۶، ج ۱۵۳
 ۴- کلیس کافی، ج ۱، ص ۲۰۵، ج ۱

۱- تفسیر مغانی ج ۱، ص ۱۰۰، ج ۱
 ۲- طبرسی مجمع البیان ج ۳، ص ۶۱

همد که خداوند آنان را لعنت نموده است و هر کس خداوند او را لعنت نماید باوری نخواهد داشت. **سَعِيدٌ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ** (سعدی) **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **أَمْ لَيْسَ تَصَدِيقًا لِمُنَافِقٍ لَوْ كَفَرَ حَتَّى يَكْفُرَ بِمَا كَفَرَ** این اسفار، انکاری است، می چینی چیزی برای آنان نیست، اگر در پادشاهی پیرهای داشتند، در آن صورت به مردم به اندازه «فقیری» می دادند.

سَعِيدٌ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از **أَمْ لَيْسَ تَصَدِيقًا لِمُنَافِقٍ** التلک است و خلاصه آنست و همینطور فرمود: «و ما همان مردمی هستیم که خداوند متعال اراده فرموده است» و «تقر» ریشه ای است که در وسط شیار هسته خرم است. مؤلف گوید: شاید تخصیص، بخاطر این باشد که دنیا به خاطر آنان آفریده شده و خلاصت حق آنان می باشد، بنابراین اگر اموال در اختیار آنان بود، بقیه مردم هم از آن بهره می بردند و اگر آنان از حقوقشان باز داشته شوند، بقیه مردم نیز همینطور می شوند. پس گویا که آنان تمام مردم محسوب می شوند. و روایت شده که «الناس» ما هستیم و شیعیان ما اشیاء «الناس» هستند و بقیه مردم «اشیاء» می باشند.^۱

أَمْ يُحْسِنُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: در کافی^۲ و تفسیر عتاشی و غیر آن دو، در چندین روایت از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که فرمودند: «ما همان افرادی هستیم که مورد حسادت واقع شده ایم که خداوند متعال درباره ی آنان فرمود یعنی **بِهِ خَاطِرٌ** آنچه از امانت به آنان عطا نمودیم»^۳.

و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از «الناس» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است»^۴ **نَجْوَىٰ صِدْقًا وَرَأْفَةً خِدَائًا وَرَحْمَةً بِالْعَالَمِينَ** **فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا**. به تحقیق به آل ابراهیم علیهم السلام حکمت عطا کردیم و به آنان ملک عظیمی دادیم، بنابراین بعید نیست که خداوند متعال به ایشان نیز مثل آنچه که به آنان عطا نموده است، اعطا نماید، چرا که آنان عموزادگان ایشان محسوب می شوند.

۱. کلیس کافی، ج ۱، ص ۱۰۵ ح ۱.
۲. کلیس کافی، ج ۸، ص ۲۱۱ ح ۳۳۹.
۳. کلیس کافی، ج ۱، ص ۱۸۱ ح ۶، ص ۲۱۶ ح ۱ و ۲.
۴. تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۱۶ ح ۱۵۳، ص ۲۱۷ ح ۱۵۵.
۵. طبری مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۱.

و در کافی^۱ و تفسیر عتاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود از «الکتاب» نبوت و مقصود از «الحکمة» فهم و وضاحت و از «ملکاً عظیماً» عبادت واجب است»^۲ **سِرَادَاتُ الْكُتُبِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ** (سعدی) **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **أَمْ لَيْسَ تَصَدِيقًا لِمُنَافِقٍ لَوْ كَفَرَ حَتَّى يَكْفُرَ بِمَا كَفَرَ** این اسفار، انکاری است، می چینی چیزی برای آنان نیست، اگر در پادشاهی پیرهای داشتند، در آن صورت به مردم به اندازه «فقیری» می دادند.

و در کافی^۳ و تفسیر عتاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مقصود این است که از بین آنان رسولان و پیامبران و امانان را فرار داد، پس چگونه وجود آنان را در خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام تأیید می کنند ولی در خاندان محمد صلی الله علیه و آله انکار می نمایند و فرمود: مقصود از «ملکاً عظیماً» این است که از بین آنان اماناتی قرار داد که هر کس از آنان بیروی نماید، در واقع بیروی خداوند متعال را نموده است و هر کس از آنان سرپیچی و نافرمانی کند از خداوند متعال نافرمانی کرده است، این است «ملک عظیم»^۴ **فَعَيْنُهُمْ مِّنْ أَعْيُنٍ بِهِمْ وَعَيْنُهُمْ مِّنْ صُدُورِ عُنُقِهِ**: برخی از آنان ایمان آوردند و برخی از آنان روی گردان شدند و ایمان نیاوردند.

و کفیی **يَعْنَهُمْ سَعِيدًا**: پس آنان را کفیر آتش افروخته و سوزان دوزخ پس است، که به وسیله ی آن شکنجه شوند؛ و مقصود آیه این است که اگر زود مجازات نمی شوند، آنچه از آتش دوزخ برایشان فراهم آمده است، آنان را پس خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَصْحَتُ جُلُودُهُمْ
بَدَنَانَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا
﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَسُدَّ عَنْهُمْ
الضَّلَالُ فَلْيَلْبِغُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا
حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

۱. کلیس کافی، ج ۱، ص ۲۰۶ ح ۲.
۲. تفسیر فخری، ج ۱، ص ۱۲۰.
۳. کلیس کافی، ج ۱، ص ۲۰۶ ح ۵.
۴. تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۱۶ ح ۱۵۳.

آنکه که به آیه‌ها ما کافر شده به زودی در آتش دوزخشان درآئیم که هر چه پوستش از آن
سوزد اندک را پوست دیگری جایگزین کنیم تا (سخن) خطاب را بچشد. که معنا خدا مقدر
و قدرش از روی حکمت است. (۵۶) آنان را که ایمان آورده‌اند و نیکوکار شدند به زودی در
جنتی درآوریم که هر چه از زیر درختانش جاری است و در آن زندگی جاوید کند و برای
آنها در بهشت جنتهای پاکیزه است و آنان را به سایه رحمت ابدی خود درآوریم (۵۷) همانا
حقاً به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به
عدالت داری کنید. همانا خدا شما را بند نیکو می‌دهد که خدا شورا و نیابت. (۵۸)

تفسیر روایی آیات ۵۶-۵۸: سوره صافات آیه ۵۶ ان الذين كفروا باياتنا سوف نصليهم نارا آنان که به آیات ما کافر شدند به
زودی آنان را به آتش می‌افکنیم؛ در تفسیر قمی آمده است که: «آیات» عبارتند از
سرمؤمنان و اللهی هدی

كلما نصبت جلودهم نبدلتناهم جلودا غيرها ليدوقوا العذاب هر گاه،
پوستهایشان ضعیف برد آن را به پوستهای دیگری تبدیل می‌سازیم؛ در احتجاج از امام
صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «وقتی این آیه العذاب از آن حضرت درباره‌ی این
آیه سؤال کرد که گناه پوستهای دیگر چیست؟ فرمود: وای بر تو! آن پوستها از جهتی همان
پوستهای او که هستند و از جهتی دیگر آنها نیستند! این آیه العذاب گفت: در این باره چیزی
از موجودات دنیوی را می‌توانی مثال بزنی؟! فرمود: بله آبا می‌بینی که اگر شخص خستی را
بردارد و آنرا بشکند و سپس آنرا به میان گله‌ها برگرداند [آنرا به گیل تبدیل نماید] آن گیل هم
همان خست است و هم غیر آن است؟»

و در تفسیر قمی از آن حضرت روایتی نقل شده است که معنای همین روایت را دارد؟
ان الله كان عزيزا حكيمًا خداوند توانا و فرزانه است، آنچه را که اراده کند برای
او منیع و ناسد نیست و مطابق حکمتش مجازات می‌نماید.

والذين آمنوا وعتبوا بالصالحات سنجلهم جنتا تجرى من تحتهما الانهار
والذين كفروا فيها اندك لهم فيها ازواج مطهرة وندخلهم ظللا ظليلا آنان که ایمان آورده‌اند
و نیکوکار شوند به زودی آنان را در جهتی در آوریم که نهرها از زیر درختانش جاری
است و در آن زندگی جاویدان است زندگی همیشگی که خورشید آن را از بین نمی‌برد
و «ظلل» از «ظلل» (سایه) مشتق شده و معنای تأکیدی دارد. همانطور که گفته می‌شود

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱
۲. احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۱
۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱

«بل ائبل» (شی بسیار نارنگ) و «نفس شناسی» (خورشیدی فروزان و روشن)^۱
و علت این که وعده‌ی به خیر را بعد از وعده‌ی به شر ذکر فرمود این است که وعده به
خیر عرضی است نه اصلی «هللا انهم صبروا است» ان الله يدرى انهم صبروا است تا چه اندازه
ان الله بائزكم ان تؤدوا الامانات الى اهلها؛ خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها
را به صاحبانشان برگردانید. در کافی^۲ و غیر آن در چندین روایت آمده است که خطاب آیه
به ائمه اطهار علیهم السلام است و از طرف خداوند تعالی به هر يك از آنان فرمان داده شده است
که امانت را به امام بعد از خود تحویل داده و به او وصیت نماید و در مرحله‌ی بعد در بقعه‌ی
امانها نیز جاری است.^۳

و در کافی^۴ و تفسیر عتاشی^۵ از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «ما را قصد
نموده است، به این صورت که امام پیشین به آن کسی که بعد از او است، علم و کتاب و سلاح
را برساند».

و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «آیه
درباره‌ی تمام کسانی است که امانتی از امانت‌ها را تحویل گرفته باشند و امانات خداوند تعالی
اوامر و توامی اوست و امانتهای بندگانش هر آن چیزی است که یکی به دیگری بدهد، خواه
مال باشد یا غیر آن»^۶ و از ائمه اطهار علیهم السلام در چندین روایت نقل شده است که «به طولانی
بودن رکوع و سجود شخص نگاه نکنید، چرا که این امری است که به آن عادت نموده و اگر
آنرا رها کند بخاطر آن گرفتار وحشت و اضطراب می‌گردد و به جای آن به راستگویی و
ادای امانتش نظر کنید»^۷.

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «کسی که به علی علیه السلام شمشیر
زد و او را به شهادت رساند، اگر مرا امین خود قرار دهد و از من نصیحت و مشورت
بخواهد و من آنرا قبول کنم، امانت را به او باز خواهم گرداند»^۸. و به این مضمون، روایات

۱. بیضاری ابواب التفریق، ج ۱، ص ۲۲۵
۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، ج ۲ و ۳ و ۴
۳. معنی الاخبار، ص ۱۰۷، ج ۱
۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، ج ۱
۵. تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ج ۱۳۳
۶. طبرسی مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۸
۷. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ج ۱۲
۸. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۳۳، ج ۵

آنها را به کتاب خدا و اهل بیت سفارش می‌کند چرا که من از خداوند متعال درخواست کردم که بین آن دو جدایی نماندگار تا زمانی که آن دو را بر سر حوض کوثر بر من وارد نماید و خداوند متعال این خواسته را به من اعطا نمود و فرمود: «به آنان چیزی نماند که آنان از شما دانازند» و فرمود: «آنان هرگز شما را از در هدایت بیرون نخواهند برد و شما را به در گمراهی وارد نخواهند کرد»^۱

بنابراین اگر رسول الله ﷺ ساکت مانده بود و «اولی الامر» را از بین اهل بیتش تشریح نکرده بود، چا داشت آل فلان و آل فلان، ادعای آنرا داشته باشند و با این حال خداوند متعال در کتاب خود در تأیید پیامبرش این آیه را نازل نمود: «إِنَّمَا بُرِئَ اللَّهُ بِيَدِهِ عَنكَ الْيَرَسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَطْرُوكِمِ تَطْهِيرًا» پس علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند که رسول الله ﷺ آنان را در خانه «أُمّ سلمه» در زیر عبا وارد نمود و سپس فرمود: «خدایا! هر پیامبری اهل بیت دارد و منافع گرانها، و ایمان اهل بیت من و منافع گرانها هم می‌باشد»

أُمّ سلمه گفت: آیا من از اهل بیت شما نیستم؟ حضرت فرمود: «عاقبت نیکی خواهی داشت، ولی اهل بیت من و منافع گرانها هم اینانند».

و در تفسیر عثمانی «آل عباس» و «آل عقیل» را قبل از «آل فلان» اضافه دارد.^۲

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی سؤال شد: پایه‌های اساسی دین اسلام که اگر کسی آنها را داشته باشد، عملش کامل گردد و آگاهی نداشتن به غیر آن ضروری نداشته باشد، کدام است؟ فرمود: «شهادت به «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» و تسلیم در برابر آنچه که پیامبر اکرم ﷺ از نزد خداوند متعال آورده است و حقن در اموال یعنی زکات و ولایتی که خداوند متعال به آن فرمان داده است، یعنی ولایت آل محمد ﷺ بخاطر این که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس ببرد و امتاش را نتواند به مرگ جاهلی مرده است» و خداوند عزوجل فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و صاحب امر علی علیه السلام بود و بعد از او حسن علیه السلام و بعد از او حسین علیه السلام و بعد از او علی بن حسین علیه السلام و بعد از او محمد بن علی علیه السلام و بعد از آن هم کار به همین منوال است. قطعاً زمین صلاح

۱ تفسیر عثمانی ج ۱ ص ۲۶۹ ح ۱۶۹
۲ سوره احزاب آیه ۳۳
۳ تفسیر عثمانی ج ۱ ص ۲۶۹ ح ۱۶۹

نی باید مگر با امامی ...
و در معانی الاحبار سلیم بن قیس هلال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: وقتی از آن حضرت سؤال شد: کس بر چیزی که به وسیله آن شخصی منافق محسوب می‌شود چیست؟ فرمود: «اینکه کسی را که خداوند متعال دستور داده از آسان پیروی نماید و ولایتش را واجب نموده است و آنان را روی زمینش حجت و شاهد بر مخلوقاتش قرار داده است، نتواند» سؤال کرد: آنان چه کسانی هستند؟ یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: «آنها آنها»
الدین امتوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» راوی می‌گوید: سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم برایم روشن نمودی و اندوهم را برطرف ساختی و هرگونه تردیدی را که در قلم بود از بین بردی»^۱

و در اكمال الدین از جابر بن عبدالله انصاری (رضه) نقل شده است که هنگامی که این آیه نازل شد، عرض کردم یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم پس «اولی الامر» که خداوند متعال اطاعتش را با پیروی از آنان همراه نموده است، کیستند؟ آن حضرت فرمود: «آنان جانشینان من هستند، ای جابرا و پیشوایان مسلمان بعد از من، اولین آنها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و بعد از او محمد بن علی که در تورات به «باقر» مشهور است و تو زمانی او را خواهی دید، ای جابرا! پس هنگامی که با او دیدار کردی از من به او سلام بفرسان، سپس صادق، جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن حسین و بعد از او محمد بن علی هم نام من محمد و هم کنیه من حجت خداوند متعال روی زمینش و بقیه الله (حجت باقیاننده الهی) در بین بندگانش، فرزند حسن بن علی علیه السلام است و او کسی است که خداوند متعال به دست او مشرقها و مغربهای زمین را می‌گشاید، او کسی است که از دیده‌ی شیعیان (پیروان) و دستدارانش پنهان می‌شود، آنچنان غیبی که جز افرادی که خداوند متعال دغای آنان را برای ایمان آزمایش نموده و از امتحان سر بلند بیرون آمده‌اند، در اعتقاد به امامت او پایدار نمی‌مانند، جابرا می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! پس آیا پیروان او در زمان غیبتش از او بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: بله، قسم به آن کس که مرا به پیامبری فرستاد! آنان از نور او نور می‌گیرند و از ولایت او در زمان غیبتش بهره‌مند می‌شوند مانند بهره‌برداران مردم از خورشید، اگر چه ابر آن را پوشانده باشد، ای جابرا! این مطالب از رازهای پنهان

۱ تفسیر معانی، ج ۱ ص ۲۵۱ ح ۱۷۵
۲ معانی الاحبار، ص ۳۹۱ م ۴۵

روایی وجود دارد: «برادران تکوین با اول برکت...»
و اما حکمتش بین الناس آن **تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** هنگامی که بین مردم اختلاف می‌شود با عدل و انصاف داوری کنید. در کافی^۱ و تفسیر عباسی از امام باقر **ع** نقل شده است که فرمودند: «مقصود این است که مطابق عدالتی که به دستمان است [تشیخ] حکم نماید»^۲
و در روایت دیگری که در تفسیر عباسی است می‌فرماید: «آن **تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** یعنی روشن ظهور [آن **تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ**] هنگامی که امور بدست شما افتاد»^۳
إِنَّ اللَّهَ يَعْظُمُكُمْ بِإِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا نَصِيرًا همانا خداوند به بهترین چیزها شما را موعظه می‌نماید، به درستی که خداوند به سخنان و حکم‌ها و شیوهی رفتارشان با امتنهای بسیار شنونده و بیننده است.
در تفسیر عباسی از امام باقر **ع** نقل شده است که فرمودند: «این آیه درباره‌ی ما نازل شده است و از خداوند تعالی باری می‌طلبیم»^۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ سَوَّيْنَاهُم بَيْنَهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُتَنَابِئِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾

۱. کلینی کافی، ج ۴، ص ۱۲۳ و معانی الاحیاء، ص ۱۰۷، حدیث ۱
۲. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۶۹ قسمتی از حدیث ۱
۳. تفسیر عباسی، ج ۱، ص ۱۱۶، ج ۱۵۳
۴. تفسیر عباسی، ج ۱، ص ۱۱۷، ج ۱۵۴
۵. تفسیر عباسی، ج ۱، ص ۱۱۸، ج ۱۶۶

این اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسولی که از خود شما هسته اطاعت کند، پس اگر در چیزی کارتان به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار برای شما بهتر و خوش‌خاسته‌تر خواهد بود (۵۹) آیا نگری به حال آنان که به گمان (و دوری) خود ایمان به قرآن تو و کسی که پیش از تو فرستاده شده آورده‌اند، چگونه باز می‌روند؟ داوری به طاغوت برود در صورتی که مأمورند که به طاغوت کافر شوند؟ و شیطان خواهد که آنان را گمراه کند گمراهی دور (از هر سعادت) (۶۰) و چون به آنها گفته شود که به حکم خدا و رسول بازآیید، گروهی مسائق را پس که مردم را از گردیدن به تو منع می‌کنند. (۶۱)

تفسیر روایی آیات ۵۹-۶۱: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ** و تفسیر عباسی از امام باقر **ع** نقل شده است که فرمودند: «مقصود آیه فقط ما هستیم و همه مؤمنین را تا روز قیامت به پیروی از ما فرمان داده است»^۱
و در کافی از امام صادق **ع** نقل شده است که وقتی سؤال شد: آیا پیروی و اطاعت از اوصیاء واجب است؟ فرمود: «بله، آنان کسانی هستند که خداوند تعالی درباره‌شان فرمود: **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾** تا آخر آیه و فرمود: **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾** تا آخر آیه»^۲

راز عدم تصریح به نام امامان معصوم (ع) در قرآن:
و در کافی^۳ و تفسیر عباسی از آن حضرت درباره‌ی این آیه نقل شده است که فرمود: «این آیه درباره‌ی علی بن ابی طالب و حسین **ع** نازل شده است، به آن حضرت عرض شد: می‌گویند: چرا خداوند تعالی و اهل بیتش را در کتاب خود نام نبرده است؟ فرمود به آنان بگویند: آیه‌ی نماز نازل شد و واجب گردید ولی برایشان بیان نکرد که سه رکعت است یا چهار رکعت؛ و این رسول **ص** بود که آنرا برایشان تشریح نمود و آیه‌ی زکات نازل شد و برایشان بیان نکرد که از هر چهل درهم، یک درهم است و این رسول **ص** بود که آنرا برایشان تشریح نمود و آیه‌ی **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ﴾** نازل شد که در حق حضرت علی و امام حسن و امام حسین **ع** نازل شده است و رسول **ص** درباره‌ی علی **ع** فرمود: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست» و فرمود:

۱. کلینی کافی، ج ۱، ص ۲۶۹ قسمتی از حدیث ۱
۲. تفسیر عباسی، ج ۱، ص ۲۶۷ قسمتی از حدیث ۱۵۳
۳. سوره‌ی مائده، آیه ۵۵
۴. کلینی کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ج ۷، ص ۱۸۹، ج ۱۶
۵. کلینی کافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ج ۱